



مصوبه شورای عالی کار حکومت اسلامی، حقوق میلیون ها کارگر را از آنها سلب نمود

میلیارددلاری در اختیار آنها قرار دادند. سرمایه داران را از پرداخت بخش قابل ملاحظه‌ای از مالیات‌ها معاف کردند. به سرمایه‌های بین‌المللی امکان دادند که بدون هرگونه محدودیتی، سرمایه به ایران صادر کنند. بدون هرگونه محدودیتی کارگران را استعمار کنند و بدون هرگونه محدودیتی ثروت‌های طبیعی ایران را به بیغما ببرند و بدون هرگونه محدودیتی بر حجم سودهای خود بیافزایند و بی‌پایه امتیاز نفت و گاز را به سرمایه داران بین‌المللی و شرکای داخلی آنها واگذار نمودند. آنها سوبسید‌هایی را که برای تامین بخشی از نیازهای روز مره مردم اختصاص یافته بود، حذف نمودند و بار

صفحه ۲

دمکراسی پوشالی از کار درآمد، تغییرات زیادی به نفع سرمایه داران انجام گرفت. مجلس ارتجاع اسلامی و کابینه خاتمی برای انجام تغییراتی که مطلوب سرمایه داران و سودهای هنگفت تر برای آنها بود، با یکدیگر مسابقه گذاشتند. آنها در این تلاش برای تامین هرچه بیشتر منافع سرمایه داران، در حالی که از حمایت و پشتیبانی جناح رقیب‌خویش نیز برخوردار بودند، بی‌در پی قوانین و مقررات جدیدی را تصویب و به مرحله اجرا در آوردند تا هرگونه محدودیتی از سر راه سرمایه برداشته شود. آنها کارخانه‌ها و موسساتی را که حاصل دسترنج کارگران ایران است، مفت و مجانی به سرمایه داران واگذار نمودند. از طریق درآمدهای حاصل از نفت اعتبارات چند

خاتمی و گروه‌های طرفداروی درجه‌به‌موسوم به دوم خرداد، از همان هنگام پیروزی شان در سال ۷۶، از آن رو مورد حمایت همجانبه سرمایه داران داخلی و بین‌المللی قرار گرفتند که با توجه به مجموع‌اوضاع اقتصادی و سیاسی موجود در ایران، بهتر از دیگر گروه‌ها و دسته‌های درونی هیئت حاکمه می‌توانستند منافع سرمایه را تامین کنند. اینان به منظور تامین هرچه بیشتر منافع سرمایه‌داران داخلی و بین‌المللی، پیگیرتر از رفسنجانی، اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های ارتجاعی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را در دستور کار قرار دادند. لذا اگر در این چند سال چیزی به نفع توده زحمتکش مردم تغییر نکرد و حتا ادعاهای خاتمی چی‌ها در مورد آزادی و

گزارش ILO و نامه نمایندگان

کارگران نفت پیرامون شکل‌های کارگری

تواند به اصل قضایا پی ببرد. هیئت اعزامی ILO در سفر به ایران، کار تحقیق و بررسی خود را اساساً روی این موضوع محوری متمرکز ساخته بود و از نظر خود باید به این سؤال‌ها پاسخ می‌داد که شکل‌های کارگری موجود یعنی شوراهای اسلامی کار و خانه‌کارگر، تشکل‌های صنفی، آزاد و مستقل هستند یا نه؟ این تشکل‌ها، به طور واقعی کارگران را نمایندگی می‌کنند یا نه؟ و بالاخره از لحاظ ساختاری بانزلهای ILO در این زمینه تطابق دارند یا نه؟

تا آنجا که به کارگران و منافع کار برمی‌گردد، از نظر کارگران ایران، این موضوع از روزاول مثل روز روشن بود که شوراهای اسلامی کار و خانه‌کارگر، تشکل‌هایی صد درصد وابسته به دولت اند. این تشکل‌ها نه آزادند، نه مستقل و اساساً ربطی به نمایندگی توده کارگران و منافع آنها نداشته‌اند و ندارند. از نظر کارگران، این موضوع جدیدی نیست. اما از دیدگاه سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها که تا دیروز با تمام وجود از این تشکل‌های

صفحه ۵

متن کامل گزارش هیئت مشاوره سازمان بین‌المللی کار (ILO)، "شاخه آزادی انجمن" که به دعوت دولت جمهوری اسلامی برای بررسی درجه انطباق قانون کار جاری، با اصول و استانداردهای ILO در زمینه "آزادی انجمن" به ایران سفر کرده بود، در سایت "ایسنا" انتشار یافت. این هیئت به ریاست آقای "برنارد جرنیگان"، رئیس "شاخه آزادی انجمن" و خانم "کرن کرتیس"، رئیس "اداره آزادی انجمن" ILO، پس از یک هفته اقامت در ایران (۵ تا ۱۱ مهر ۸۱) و گفتگوهایی که پیرامون تشکل‌های کارگری، با افراد مختلف وابسته به نهاد‌های حکومتی و تشکل‌های کارگری فرمایشی به عمل آورد، جمع‌بندی و نظر نهایی خود را در این باره اعلام نمود. به رغم سخنان دو پهلو و موضع‌گیری‌های فوق‌العاده اداری و بورکراتیکی که در این گزارش نیز به چشم می‌خورد، معه‌ذا در این گزارش، هیئت اعزامی ILO در برخورد به اصل قضیه، نسبت به آنچه که پیش‌تر از این عنوان نموده بود، از برخی جنبه‌ها به صراحت گویایی نزدیک‌تر می‌شود. به عبارت دیگر محتوای گزارش به گونه‌ای است که خواننده با مطالعه متن آن، آسان‌تر می‌

جمهوری اسلامی - شوراهای اسلامی

یکی از دلایلی که رژیم جمهوری اسلامی را در بحران‌های لاینحل قرار داده و موجب شده که این رژیم از بحرانی به بحران دیگر گام بگذارد، بدون این که بتواند آن‌ها را حل یا لااقل تعدیل کند، تلفیق دین و دگم‌های دینی با برخی از موازین و نرم‌های مدرن است. بدیهی‌ست که نمی‌توان با خشت‌های گلی برج‌های بلند مرتبه ساخت. نمی‌توان مدعی دخالت و مشارکت دادن مردم در امور خود شد و در عین حال خواستار رعایت مقرراتی شد که مربوط به زمان و مکان کنونی نیست. نمی‌توان رژیمی را بر اساس ولایت فقیه مستقر نمود و یک مطلق‌العنان به نام ولی‌فقیه را با اختیارات بی‌حد و حصر و به نمایندگی از طرف خدا بر سرنوشته متجاوز از ۶۰ میلیون انسان حاکم کرد و در عین حال خواستار شرکت همان افراد در سرنوشته و امور خود شد. البته

صفحه ۶

در این شماره

۸ تظاهرات ضد جنگ در سراسر جهان

۲ خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

۴ اخبار کارگری جهان

۷ اخباری از ایران

ضمیمه نشریه کار:

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق م. ایوب

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

میلون ها کارگر، از هرگونه حق و حقوق کارگری محروم شدند، عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۲۳/۱۰/۱۳۸۱ از سوی سازمان انتشار یافت.

در این اطلاعیه آمده است که به رغم اعتراضات مکرر کارگران به تغییر قانون کار به نفع سرمایه داران و خارج کردن اکثریت کارگران از شمول قانون کار، امروز، معاون تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی اعلام نمود که شورای عالی کار، مقررات کارگاههای کمتر از ۱۰ کارگر را تصویب نمود. با این مصوبه شورای عالی کار که ارگانی متشکل از نمایندگان سرمایه داران، دولت سرمایه داران و عوامل جیره خوار سرمایه داران در «کانون عالی شوراهای اسلامی» است، جمهوری اسلامی، دوسوم کارگران ایران را از هرگونه حق و حقوقی محروم نمود.

اطلاعیه نتیجه می گیرد که با این مصوبه ارتجاعی ضد کارگری، نه تنها شرایط مادی و معیشتی، بهداشتی و ایمنی کارگران شاغل و خیم تر از امروز خواهد شد، نه تنها استثمار کارگران، ابعادی وحشیانه تر از امروز به خود خواهد گرفت، بلکه صدها هزار کارگر نیز اخراج و به صفوف بیکاران خواهند پیوست. در پایان این اطلاعیه، سازمان، با محکوم کردن این مصوبه شورای عالی کار حکومت اسلامی، و تمام سیاست های ارتجاعی حکومت اسلامی علیه کارگران، می افزاید، طبقه کارگر، تنها با اتکاء به نیروی خود، تنها با اتحاد و مبارزه است که می تواند این تعرض سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها را به حقوق و دست آوردهای خود سد کند.

تشکیلات خارج کشور سازمان در فراخوانی به تاریخ ۱۳ ژانویه ۲۰۰۳، از همه نیروهای کمونیست و چپ خواست که هرچه وسیع تر در تظاهرات ضد جنگ ۱۸ ژانویه در آمریکا و اروپا شرکت کنند. در این فراخوان آمده است که اکنون نظم سرمایه داری با بحران های ژرف اقتصادی روبروست و تقسیم مجدد بازارها، بار دیگر در دستور کار قرار گرفته است. امپریالیست ها می خواهند با انتقال بحران به کشورهای پیرامونی، جنگ و خونریزی کنند و بر منابع نفتی آنها چنگ بیاندازند. هر روزی که می گذرد، دولت جرج بوش و دستگاه عظیم نظامی آمریکا نقشه جنگ دیگری را این بار در عراق می چینند. در ۱۸ ژانویه، درست در دوازدهمین سالروز جنگ خلیج، جنبش ضد جنگ در بیش از ۱۵۰ شهر در آمریکا و اروپا مردم را به تظاهرات ضد جنگ فراخوانده اند. در این تظاهرات شرکت کنید و نه به جنگ در عراق بگوئید.

کارکنار گذاشته نشده اند، بلکه کارگاه های کمتر از ۱۰ کارگرتنها از شمول ۳۰ ماده از قانون کار "معاف" شده اند. گرچه هنوز به طور کامل و رسماً این تغییرات اعلام نشده اند، اما با نظری کوتاه به تغییراتی که بسته و گریخته اعلام شده است، می توان دریافت که در واقعیت امر، دو سوم کارگران ایران از شمول قانون کار کنار گذاشته شده اند. نه فقط از آن رو که رسماً برخی از مواد قانون کار که حق و حقوقی برای کارگرقائل بود، به کلی حذف شده است، بلکه همچنین انجام برخی تغییرات که لازمه استفاده کارگران از قانون کار بوده است. از همین نکته آغاز کنیم.

برای این که اساساً کارگرتواند در برابر سرمایه دار، ادعای قانونی و حقوقی داشته باشد، باید قرار داد رسمی و کتبی میان کارگر و سرمایه دار وجود داشته باشد، تا کارگر با استناد به آن، بتواند از حق و حقوقی که قانوناً برای او به رسمیت شناخته می شود، استفاده کند. از همین روست که در قانون کار رژیم، پس از تعاریف کلی، اولین مسئله ای که مورد بحث قرار گرفته است، قرار داد کار است. در ماده ۱۰ آمده است که قرارداد کار علاوه بر مشخصات دقیق طرفین باید حاوی موارد ذیل باشد. نوع کار و وظیفه ای که کارگر باید به آن اشتغال یابد. حقوق یا مزد مبنا و لواحق آن، ساعات کار، تعطیلات و مرخصی ها، محل انجام کار، تاریخ انعقاد قرارداد، چنانچه کار برای مدت معین باشد و موارد دیگر که عرف یا عادت شغل و محل ایجاب می نماید. در تبصره این ماده گفته شده است، در مواردی که قرارداد کارکتبی باشد، (و باید اضافه کنیم که اصولاً قراردادی که رسمی و قانونی باشد و حاوی مشخصات و مختصات اعلام شده در ماده ۱۰ باشد، الزاماً، قراردادی کتبی خواهد بود و بحث ما در اینجا برسر سوراخ و سنبه های که قانون کار رژیم برای استفاده سرمایه داران باز گذاشته و نیز نحوه عملکرد جمهوری اسلامی در سال های گذشته نیست.) قرار داد در چهار نسخه تنظیم می شود. یک نسخه آن به اداره کار محل، یکی نزد کارگر، یکی نزد کارفرما، و دیگری در اختیار شورای اسلامی و در جایی که شورای اسلامی نیست در اختیار نماینده کارگر قرار خواهد گرفت. در تغییراتی که داده شد، این تبصره حذف شده است. اما چرا تبصره و نه تمام ماده ۱۰؟ به این علت که ماده ۱۰ به استناد این تبصره چیزی نیست مگر کلیاتی در باره مشخصات یک قرار داد. تنها در تبصره این ماده است که از یک قرار داد مشخص رسمی و قانونی صحبت می شود که کتبی است و وقتی که کتبی است باید مشخصات و مختصات کلی بالا را به طور مشخص در خود منعکس کرده باشد و در ۴ نسخه تنظیم شده باشد که یک نسخه آن به اداره کار فرستاده شود و با استناد به همین قرارداد رسمی و کتبی، کارگر، می تواند ادعای رسمی و قانونی داشته باشد. تاکنون در

افزایش قیمت را به دوش مردم زحمتکش انداختند. با افزایش بهای نرخ ارز، بهای کالاهای مورد نیاز مردم را به چند برابر افزایش دادند و درآمد حاصل از آن را به جیب سرمایه داران سرازیر نمودند. آنچه که محور تعیین کننده پیشبرد این سیاست اقتصادی بود، تشدید استثمار کارگران و تامین سودهای کلان برای سرمایه داران بود. استثمار کارگران تشدید شد. میلیون ها کارگر اخراج و به صفوف بیکاران پیوستند و طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم روزبه روز فقیرتر شدند. اما این هنوز پایان کار نیست. مرتجعین حاکم بر ایران به منظور تشدید استثمار کارگران تلاش نمودند، حتا حقوقی را که کارگران ایران با مبارزه خود در طول یک قرن گذشته به دست آورده بودند از آنها سلب نمایند. از نظر آنها کارگر باید از هرگونه حق و حقوق رسمی و مدون محروم باشد تا نتواند در برابر استثمارگران ادعای حق و حقوق قانونی داشته باشد. لذا یورش به قانون کار و هر چیزی که در آن، حقی برای کارگر به رسمیت شناخته شده بود، آغاز گردید. "اصلاح طلبی" بورژوازی ارتجاعی، سر از ارتجاع تام و تمام درآورد. نه تنها در دوران خاتمی، از بیشمار حقوق سلب شده مردم، یکی از این حقوق به آنها پس داده نشد، بلکه آغاز به سلب حق جدیدی از کارگران نمودند. کابینه و مجلس "اصلاح طلب"، نخست هر حقی را ولو محدود که در قانون کار خود رژیم برای کارگران کارگاههای کمتر از ۵ شاغل به رسمیت شناخته شده بود، از آنها سلب نمودند و آنها را از شمول قانون کار "معاف" کردند، اما مسئله تنها محدود به کارگران کارگاههای کوچک نبود، لذا نوبت به کارخانه ها و کارگاههایی با ۱۰ کارگر رسید تا آنها را نیز از شمول قانون کار "معاف" کنند. کارگران، با تظاهرات و راه پیمایی های خود، در برابر این تلاش سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها ایستادند. اما "اصلاح طلبان" مصمم بودند که برای خدمت به طبقه خود، حقوق این کارگران را نیز لگدمال کنند. آنها تصمیم خود را گرفته بودند و تنها منتظر لحظه مناسب برای اعلام آن بودند.

چند روز پیش، در حالی که سر مردم را بر سر یک کاریکاتور گرم کرده بودند، معاون وزارت کار، موقعیت را برای اعلام این تصمیم مناسب یافت. وی گفت: مقررات کار گاههای کمتر از ۱۰ نفر کارگر به تصویب شورای عالی کار رسید و با تصویب هیئت دولت به مرحله اجرا خواهد آمد. از آنجایی که خود هیئت دولت خواهان این تغییرات بوده است، باید گفت که این مصوبه شورای عالی کار که متشکل از نمایندگان دولت، سرمایه داران و نمایندگان قلابی کارگران از کانون عالی شوراهای اسلامی است، قطعیت یافته و به زودی به مرحله اجرا نیز در خواهد آمد. اما این مقرراتی که معاون وزارت کار از آنها نام می برد چه هستند؟ ظاهراً هم به خاطر مخالفت کارگران و هم عواقب بین المللی آن، نام آن را کنار گذاشتن کارگاه های کمتر از ۱۰ کارگر از شمول قانون کار گذاشته اند. معاون وزارت کار می گوید این کارگران کلاً از شمول قانون

مصوبه شورای عالی کار حکومت اسلامی، حقوق میلیون ها کارگر را از آنها سلب نمود

مواردی که سرمایه داران می خواستند کارگران را از بخشی از حقوق و مزایای - شان محروم سازند، ظاهراً رسماً موظف بودند، قراردادی ولو قرار داد موقت ۸۹ روزه با کارگر ببندند. اما با حذف این تبصره، دیگر چیزی به نام قرارداد کتبی که در آن دستمزد و مزایای کار، ساعات کار، تعطیلات، مرخصی ها و غیره باشد و حق و حقوقی برای کارگر ایجاد کند، وجود نخواهد داشت. و وقتی که چنین قراردادی دیگر وجود نداشته باشد، اساساً نمی توان صحبتی از این مسئله به میان آورد که آیا کارگرمشمول قانون کار است یا نیست. کار فرما با شرایطی که خود می خواهد یک روز، دوازده، چند روز، چند ماه و حتی چند سال کارگرایه کار و امی دارد و هر لحظه هم که اراده کرد کارگر را اخراج می کند. کارگرمشمول دستش به هیچ جا نمی رسد و هیچ ادعای قانونی و حقوقی نمی تواند داشته باشد. بنابراین روشن است که حذف همین تبصره در واقع بدین معناست که کارگران کارگاههای کمتر از ده کارگر از شمول قانون کار حذف شده اند. طبیعیست که با تغییرات داده شده در ماده ۱۰، مواد دیگر اساساً موضوعیت خود را از دست می دهند. مابقی تغییرات نیز چیزی جز بیان همین واقعیت نیست که کار - گران کارخانه ها و موسسات فوق الذکر از هرگونه حق و حقوقی محروم شده اند. حذف ماده ۱۲ به ویژه در شرایط کنونی که رژیم، کار - خانه ها و موسسات دولتی را به سرمایه داران بخش خصوصی واگذار می کند و این سرمایه داران خود را موظف به اجرای قرار داده نمی دانند، حربه ایست در دست آنها علیه تمام کارگران. ماده ۱۲، هر نوع تغییر حقوقی در وضعیت مالکیت موسسات را در رابطه قراردادی کارگرانی که قراردادشان قطعیت یافته است، مؤثر نمی دانست و کار فرمای جدید را قائم مقام تعهدات کار - فرمای سابق می دانست. حذف این ماده به این معناست که کارفرمای جدید، هیچ گونه تعهدی در قبال تعهدات کار فرمای سابق ندارد و هر گونه که خود اراده کرد، عمل خواهد نمود. چون اساساً مسئله قرارداد کار و ایجاد تعهد برای سرمایه دار و هرگونه محدودیت برای اخراج کارگران، منتفی شده است. مواد ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ نیز حذف شده و حقوقی که در این بندها برای کار - گران به رسمیت شناخته شده بود از آنها سلب شده است. از جمله در این مواد آمده است که قرارداد کارگرانی که مطابق قانون کار از مرخصی تحصیلی یا دیگر مرخصی های بدون حقوق استفاده می کنند یا دوره سربازی را می گذرانند به حالت تعلیق درمی آید، یعنی پس از این مدت آنها می توانند به سرکار خود باز گردند و سرمایه دار قانوناً مجاز به فسخ قرار داد نبود. اکنون که سرمایه دار می تواند هر لحظه که اراده کرد، کارگر را اخراج کند و اساساً قرارداد کار معنایی نخواهد داشت، بدیهیست که دیگر بحثی از تعلیق یا فسخ قرارداد نمی تواند در میان باشد.

ماده ۱۸ قانون کار، کارفرمایانی را که با شکایات خود، کارگران را به زندان می انداختند، اما این توقیف منجر به محکومیت آنها نمی شد، مکلف می ساخت که مدت بازداشت را جزء سابقه کار کارگر محسوب

نمایند و علاوه بر جبران ضرر و زیان وارده، مزد و مزایای وی را نیز بپردازند و نیز آنها را موظف می ساخت تا مشخص شدن تکلیف کارگر، حداقل ۵۰ درصد از حقوق ماهانه او را به طور علی الحساب به خانواده اش پرداخت نمایند. با حذف این ماده، سرمایه دار به سادگی می تواند کارگر را به زندان باندازد و اخراج کند، بدون این که کمترین هزینه ای برای وی داشته باشد و یا محتاموظف به جبران ضرر و زیان کارگر گردد.

با حذف ماده ۲۶ تا ۳۱، کار فرما مجاز خواهد بود، هرگونه تغییری را در شرایط کار به میل خود ایجاد نماید. از پرداخت مطالبات و حقوق معوقه و پرداخت حق سنوات، به کارگری که به اتهام نقض آئین نامه های انضباطی اخراج می شود، سرباز زند. در این موارد، دیگر هیئت های حل اختلاف نیز وجود نخواهند داشت و کار فرما خود تصمیم گیرنده است. اگر کارگاه بر اثر حوادث غیرمترقبه تعطیل شد، نه سرمایه دار و دولت در قبال تامین معاش کارگرتعهدی خواهد داشت و نه حتی پس از راه افتادن مجدد کارگاه، الزام به استخدام مجدد کارگران. ماده ۳۱ نیز که ناظر بر خاتمه قرارداد به لحاظ از کارافتادگی کلی یا بازنشستگی و تعهد کارفرما به پرداخت حقوقی به میزان ۳۰ روز به نسبت هر سال سابقه خدمت بر اساس آخرین مزد کارگر است، در تغییرات جدید حذف شده است.

با حذف مواد ۴۸ تا ۵۰ دیگر نظام طبقه بندی مشاغل بر خواه افتاد و مجازات هایی نیز که برای کارفرمایان پیش بینی شده بود، حذف می گردد.

وقتی که دیگر کارگراز هرگونه حق و حقوقی محروم باشد و سرمایه دار مجاز باشد به هر شکل که اراده کرد، کارگر را به کار وادارد، دیگر محدودیتی در مورد ساعات کار نیز وجود نخواهد داشت. ماده ۵۱ قانون کار محدودیت کار روزانه ۸ ساعت و مجموع ساعات کار هر هفته را ۴۴ ساعت تعیین کرده است. حذف این ماده، به این معناست که سرمایه دار می تواند یک کارگر را در هر روز ۱۲ تا ۱۶ ساعت و در هر هفته تا ۷۰ الی ۸۰ ساعت به کار وادارد و استثمار کند و هیچ گونه مانعی بر سر راه او نیست. با تغییراتی که در مواد ۵۶ تا ۵۸ داده شده است، محدودیت ساعات کار حذف و اضافه دستمزد شبکاری و فوق العاده نوبت کاری نیز حذف شده است.

با حذف ماده ۶۲ حتی یک روز تعطیل کار - گران در هفته ملغاً شده است. ماده ۶۲، روز جمعه را، روز تعطیل هفتگی کارگران با استفاده از مزد می داند. با تغییرات جدید، از این پس دو سوم کارگران ایران از تعطیلی یک روز در هفته با استفاده از دستمزد نیز محروم می شوند. حذف این ماده دو جنبه دارد که در نوع خود در تمام دنیا کم نظیر است. اولاً کارگر مجبور است در صورت دستور سرمایه دار روزهای جمعه را نیز کار کند و در هر هفته یک روز هم نتواند استراحت کند و تجدید قوا نماید. ثانیاً - چنانچه روز جمعه را کار نکرد و یا کار فرما آن روز را تعطیل اعلام نمود، هیچ گونه دستمزد و مزایایی به او تعلق نخواهد گرفت. مرخصی سالانه کارگران که بر طبق مواد

۶۴ و ۶۵ به مدت یک ماه با استفاده از دستمزد و برای کارگرانی که به کارهای سخت و زیان آور اشتغال دارند ۵ هفته است، به ۲۱ روز و ۲۴ روز ظاهراً کاهش می یابد و تازه معلوم نیست که دستمزدی به کارگرتعلق بگیرد.

حذف ماده ۷۳، نیز سه روز مرخصی کارگران را با استفاده از دستمزد در مواقع ازدواج و یا فوت همسر، پدر، مادر و فرزندان، ملغاً نموده است. درمبحث چهارم و پنجم قانون کار در مورد شرایط کار زنان و نوجوانان با حذف ماده ۷۷، انجام کارهای سخت و زیان آور برای زنان باردار بلامانع اعلام شده است و زن کارگر در حین بارداری نیز موظف می گردد که هر کار سنگینی را نیز که برای سلامت وی زیان آور و خطرناک است انجام دهد.

با حذف مواد ۸۱ و ۸۲، حداقل هایی را نیز که قانون کار موجود در مورد جوانان کارگر کم سن و سال، در رابطه با تناسب نوع کار با توانایی کارگر نوجوان، آزمایش های پزشکی سالانه و نیم ساعت کار کمتر داشت، از بین می رود.

مواد مربوط به فصل خدمات رفاهی کارگران تماماً از ماده ۱۴۹ تا ۱۵۴ حذف شده اند. لذا کارفرمایان دیگر مکلف به احداث خانه هایی در جوار محل کار، همکاری با تعاونی های مسکن برای تامین خانه برای کارگران، تامین غذای مناسب برای کارگران کارگاه -هایی که دور از مناطق مسکونی اند، ایجاد تسهیلات برای تعاونی های مصرف، تامین وسیله نقلیه مناسب برای رفت و برگشت کار -گران، تسهیلات ورزشی، آموزشی و غیره نیستند.

سرانجام این که مجازات ها و جرائمی که در مواد ۱۷۳ و ۱۷۵ در مورد تخلف کارفرمایان از مفاد قانون کار پیش بینی شده بود، نیز حذف شده اند.

با این نظر کوتاه به ۳۰ ماده ای که رژیم اعلام کرده است کارگران کارگاههای کمتر از ۱۰ کارگر از شمول آنها خارج شده اند، روشن می گردد که اساساً دیگر چیزی از قانون کار باقی نمانده است که حق و حقوقی برای کارگران کارخانه ها و کارگاه های زیر ۱۰ نفر قائل باشد. وقتی که هرگونه محدودیت ساعات کار برافشاده باشد، کارگران حتی از یک روز تعطیلی در هفته نیز محروم باشند، کارفرما تحت هر شرایطی که اراده کند و با هر میزان دستمزدی که خود تعیین می نماید می تواند کارگر را به کار وادارد و استثمار کند و هر لحظه که اراده کرد، او را اخراج نماید، باید گفت که شرایط کار دو سوم کارگران ایران به یک قرن پیش به دوران سلطنت قاجاریه بازگشته است. اما این هنوز پایان تعرض ارتجاع طبقاتی و مذهبی به حقوق و دست آورد های مبارزاتی یک قرن طبقه کارگر ایران نیست. آنها نخست کار -گران کارگاههای کوچک زیر ۵ نفر را از هرگونه حق و حقوقی محروم کردند. اکنون آن را در مورد کارگاههای زیر ده نفر اعمال می کنند، و این حقوق را از آنها نیز سلب می کنند و حالا امیدوارند که اگر عمر حکومت اسلامی دو سال دیگر به دراز بکشد، اصلاح طلبان، حکومت به رهبری خاتمی نقش ارتجاعی خود را تا به آخر ایفا کنند و تعرض به حقوق کارگران کارگاه های بزرگ را سازمان دهند. آنها از هم اکنون دندان های خود را برای تعرض به حقوق کارگران کارخانه های بزرگ تیز کرده اند.

اخبار کارگری جهان

* گسترش مبارزات کارگران در آمریکا

سیاست‌های جنگ طلبانه دولت آمریکا از هم اکنون شرایط دشواری را برای میلیون‌ها کارگر این کشور به وجود آورده است. افزایش روز افزون هزینه‌های نظامی و اختصاص بخش بیشتری از بودجه دولتی در راستای تجهیز هرچه بیشتر ماشین جنگ و کشتار این کشور، درنخستین گام مقامات دولت را وادار نموده که کمک هزینه‌های بهداشت و درمان عمومی را کاهش داده و پرداخت بخش بیشتری از این هزینه‌ها را به عهده میلیون‌ها کارگر و زحمتکش این کشور واگذار نمایند. نتیجه این که مراکز تولیدی و صنعتی این کشور یکی پس از دیگری درحال افزایش سهم کارگران از هزینه‌های درمانی و بهداشتی هستند. این تجاوز آشکار به دستمزد ناچیزی کارگران موجی از مقاومت و مخالفت با این اقدامات را در پی داشته است. اولین اعتراض کارگران کارخانه شکر سازی Domino در شهر Baltimore انجام گرفت. روزه ۸ ساعته کارگران باخیر شدند که مدیریت کارخانه خودسرانه سهم کارگران از بیمه‌های درمانی را افزایش داده است. کارگران بلافاصله دست‌انکار کشیدند و بیش از ۵۰۰ کارگر اعتصابی اعلام نمودند که باین تصمیم کارفرما مخالفانند و تالگو این تصمیم به سرکارهای خود بازخواهند گشت. سرانجام پس از ۳۵ روز انواع کار شکنی از سوی کارفرما، مدیریت کارخانه با خواست کارگران موافقت کرد و اعلام نمود که سهم هزینه‌های درمانی کارگران تا ۳ سال آینده افزایش نخواهد یافت. اما این تنها کارگران کارخانه شکر سازی Domino نبودند که با انتقال هرچه بیشتری از بار افزایش هزینه‌های درمانی به دوش کارگران مخالفت نمودند. بیش از ۲۰ هزار نفر از کارگران مجتمع صنعتی جنرال الکتریک هم به این اجحافات سرمایه‌داران اعتراض نمودند. روز ۱۴ و ۱۵ ژانویه، بیش از ۲۰ هزار نفر از کارگران جنرال الکتریک ۴۸ کارخانه در ۲۳ ایالت آمریکا را برای مدت ۴۸ ساعت به تعطیلی کامل کشاندند. در اینجا هم کاهش سوبسیدهای دولتی در امر درمان و بهداشت عمومی، مدیریت این مجتمع عظیم صنعتی را وادار نمود که کاهش سوبسید دولت را با افزایش سهم پرداختی از سوی کارگران جبران نمایند. این اقدامات خشم کارگران را برانگیخته و کارگران به فوریت دست به تدارک اعتصاب خود زدند. صاحبان جنرال الکتریک، که بخشی از محصولات آن در صنایع نظامی این کشور استفاده می‌شود، کارگران را تهدید نموده و از مقامات دولت خواستند که همچون سال‌های جنگ جهانی دوم، با حرکات اعتصابی کارگران که به توقف تولید در صنایع نظامی آمریکا منجر می‌شود، با شدت برخورد کنند و کارگران خاطی را به عنوان "خائن" به زندان محکوم کنند. به رغم این تهدیدات آشکار، این حرکت اعتصابی کارگران با موفقیت انجام شد و علاوه بر این بیش از ۱۹

هزار نفر از کارگران دیگر بخش‌های مجتمع جنرال الکتریک در همبستگی با برادران و خواهران اعتصابی خود کارها را تعطیل کردند و خواستار افزایش سهم کارفرما در هزینه‌های درمانی شدند. در همین رابطه زمانی که یکی از اعتصابیون زن به نام Kjeston Michelle Rodgers قصد داشت از خیابان مقابل درب ورودی یکی از کارخانه‌های جنرال الکتریک عبور کند و به تجمع اعتراضی کارگران بپیوندد، توسط یکی از اتموبیل‌های پلیس، که این منطقه را تحت محاصره در آورده بود، مورد اصابت قرار گرفت و در مقابل چشمان هزاران تن از خواهران و برادران اعتصابی خود کشته شد. انتشار این خبر موجی از نفرت و خشم را در میان اعتصابیون برانگیخت و عزم آنها را برای پیروزی جزم نمود. این حرکت یک پارچه در ۳۰ سال گذشته بی سابقه بود و نشان از افزایش مبارزه جویی کارگران داشت. هرچند کارگران پس از ۲ روز به سر کارهای خود بازگشتند، اما اعلام نمودند که مبارزات آنها تا پیروزی کامل ادامه خواهد داشت.

* اعتصاب فلز کاران در فنلاند

تا پایان سال جاری بیش از ۶۰۰ نفر از کارگران کارخانه فلز سازی Rautaruukki اخراج خواهند شد. خبر کوتاه بود و همراه آن شادی ناشی از تعطیلات سال نو برای هزاران کودکی که پدران و مادران آنها هر روزه ساعت‌ها در میان آتش و آهن به کار طاقت‌فرسا دست زده و هزینه زندگی خود و خانواده خود را تأمین می‌کنند، فراموش شد. آنها خوب می‌دانند که بیگاری پدر و مادر مشکلات زیادی را برای آنها و خانواده‌هایشان به همراه خواهد داشت. مدیریت کارخانه، به رسم تمام کار گزاران سرمایه، ادعا کرد که این اقدام تنه‌برای نجات کارخانه از ورشکستگی بوده و به محض روبراه شدن اوضاع، کارگران اخراجی برای استخدام مجدد از اولویت برخوردار خواهند بود. اما همه می‌دانند که کارگران و مقابله با حرکات اعتراضی آنها است. و مقامات مدیریت چه خوب مقاومت کارگران را پیش بینی نموده بودند. در نخستین گام، کارگران "کمیته اعتصاب" خود را تشکیل داده و این کمیته به فوریت اعلام نمود که در این ۳ روز، کارگران در مقابل درب ورودی این کارخانه‌ها تجمع کرده و تمام راه‌های ورودی به این کارخانه‌ها را مسدود نموده و دلیل این حرکت خود را به عابرین و رانندگان اتموبیل‌ها توضیح خواهند داد. اعتصابیون یک پارچه اعلام نمودند که مدیریت کارخانه حق ندارد حتی یک نفر از کارگران را اخراج کند. در عین حال "کمیته اعتصاب" از مدیریت کارخانه خواست که هرچه سریع‌تر مذاکراتی را برای بررسی و حل مشکلات مالی کارخانه تدارک ببیند.

* اعتصاب کارگران خطوط هوایی در آلمان

روز ۱۶ ژانویه هزاران نفر از کارگران خطوط هوایی Lufthanza دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. با این حرکت، پرواز صدها هوا

-بیمه در ۷ فرودگاه بزرگ آلمان با مشکلات زیادی مواجه شد و صدها پرواز لغو شد. هزاران کارگر این دومین خطوط هوایی اروپا، از دست -مزدهای خود ناراضی‌اند و خواهان افزایش آنها هستند. مدیران این خطوط هوایی زمانی که در فردای ۱۱ سپتامبر با مشکلات مالی مواجه شده و در آستانه ورشکستگی قرار داشتند. از کارگران خواستند که برای جلوگیری از تعطیل کامل Lufthanza افزایش دستمزدها صرف نظر کنند و در مقابل وعده دادند که به محض بهبود شرایط اقتصادی، مذاکرات مربوط به تعیین دستمزدها از سر گرفته شود. اکنون پس از چند ماه و بهبود شرایط مالی، مدیران حاضر به پذیرش خواست کارگران نبودند و با به بن بست رسیدن این مذاکرات در روز ۱۵ ژانویه، کارگران سلاح اعتصاب را برای به سر عقل آوردن کارفرما انتخاب نمودند. به این ترتیب بیش از ۵۲ هزار کارگر این خطوط هوایی برای تحقق خواسته خود که افزایش دستمزدها به میزان ۹ درصد است دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. در مقابل، مدیریت Lufthanza بابهانه قراردادن اوضاع بین المللی، اعلام نمود که تنها می‌تواند دستمزدها را به میزان ۴ درصد افزایش دهد. مبارزه میان کارگران و کارفرما تازه آغاز شده و اکنون باید دید که نمایندگان کارفرما تا چه مدت می‌توانند با خواست کارگران به مخالفت بپردازند.

* اعتصاب کارگران بنادر اروپا

روز ۱۷ فوریه کارگران بنادر اروپایی در اعتراض به افزایش خطر اخراج، انجماد دستمزدها، نزول شرایط ایمنی در محیط کار به طور همزمان دست به اعتصاب زدند. در این روز حمل و نقل کالاها در بنادر آلمان، اسپانیا، هلند، نروژ، فرانسه و بلژیک متوقف شد و کارگران با برگزاری پیکت لاین و میتینگ و سخنرانی به توضیح مطالبات خود پرداختند. کارگران از دولت‌های خودی خواهان مخالفت با طرح جامعه اروپا مبنی بر "لیبرالیزه کردن بنادر" شدند.

* اعتراض رانندگان تاکسی در یونان

روزهای ۷ و ۸ ژانویه، خیابان‌های شهر آتن و دهها شهر دیگر یونان شاهد اعتراض بیش از ۲۰ هزار راننده تاکسی بود که با توقف اتموبیل‌های خود در مراکز شلوغ و پر رفت و آمد این شهرها، جریان روزمره زندگی را به طور کامل متوقف نمودند. دولت این کشور به تازگی اعلام نمود که در حال تهیه لایحه قانونی است که بر مبنای آن شرکت‌های خصوصی تاکسی‌رانی اجازه تاسیس یافته و علاوه بر این حق تردد در نقاط مرکزی شهر، دیگر تنها مختص رانندگان تعاونی‌های تاکسی‌رانی نخواهد بود. با اعلام این خبر، هزاران راننده تاکسی اعلام نمودند که با این تصمیم دولت مخالفانند و با تمام توان با سیاست‌های خصوصی سازی دولت مقابله خواهند کرد. تنها در شهر آتن بیش از ۱۰ هزار تاکسی با حرکت آرام خود در مراکز مرکزی شهر، تمام ترافیک را در این شهر متوقف ساختند. رانندگان اعتصابی از مقامات دولت خواستند که به جای ایجاد رقابت بین تعاونی تاکسی‌داران و شرکت‌های خصوصی تاکسی‌رانی، فکری به حال شرایط کار دشوار

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق م. ایوب

به خروج از این "اتحاد" گرفت، حضور و فعالیت کمابیش منظم داشته و نیز به تناوب مسئولیت هایی را عهده دار بوده ام، تردیدی نیست که بررسی انتقادی این پروسه و نیز تحلیل روشن از مشخصات اصلی موقعیتی که ما در آن قرار داشتیم و داریم و اصولا توضیح علل بنیادین عملکرد و نتایج "نشست وپراکندگی" موجود و ترسیم چشم انداز های آن حتما یک ضرورت جدی است. با این همه فکر می کنم این گفتگوی کوتاه، جای بررسی تحلیلی هماین مسایل نبوده و بهتر است عمدتا بر روی نکاتی متمرکز شویم که به طور ویژه به موقعیت فعلی و روند انکشاف "نشست مشترک" ارتباط مستقیم می یابد. درعین حال، در رابطه با موضوعات مطرح شده، من به سهم خود تلاش کرده ام که طی مطلبی تحت عنوان "بحران فروپاشی و ضرورت تجدید سازمان کمونیستی" که در بولتن شماره ۲ "نشست مشترک" و متاسفانه با پاره ای اشتباهات تایپی انتشار یافته است، پاسخ هایی را ارائه نمایم. و علاقمندان می توانند به این نوشته مراجعه نمایند.

در اینجا تنها ذکر این نکته را ضروری می دانم، که آگاهی نسبت به وجود پدیده "نشست وپراکندگی نیروهای کمونیست و چپ" مستقل از درجه اشرف به دلایل بروز آن و نیز علی رغم تعابیر و تحلیل های متفاوتی که از دامنه، چشم انداز و روش برخورد بدان وجود دارد، به عنوان محصول قابل لمس پراتیک عملی محدود و محصور چپ سوسیالیست و رادیکال ایران قابل بررسی است.

به طوری که طی سالیان متعددی، در هر تلاش عملی مجموعه پراکنده و متمایز شده این "چپ" دایره محدود کنش اجتماعی آن در هیئت زمخت و آزار دهنده اش نمودار گردیده و ضرورت راه جویی در برخورد به این معضل فلج کننده را به رخ می کشد.

بنابر این بروز مجموعه ای از تلاش های سپری شده و نیز کوششی که صرف تدارک و تشکیل دو اجلاس مشترک گردیده است، در بدو امر به عنوان واکنشی طبیعی در برخورد به این کنش اجتماعی محدود، نیاز به هوش و حواس سیاسی و قدرت تحلیل خارق العاده، نداشته و ندارد. از آنجایی که علی رغم سمینار های سراسری، شکل گیری و فروپاشی "اتحاد چپ کارگری" و حرکات مشابه دیگری که در همین راستا پی گیری شده اند، بن بست حاصل از بحران عمومی موجود، که به زعم من در تحلیل نهایی ریشه در بحران نظری - سیاسی و پراکندگی کمی گرایش سوسیالیسم انقلابی دارد، هنوز هم بر جای خود باقی است؛ بنابراین ضروری بود تا دور تازه ای از تلاش های نظری و عملی، که به تدارک و تشکیل "نشست مشترک" انجامید، دنبال شود!

تردیدی نیست که پروسه تجربی گذشته در جریان تدارک پروژه مشترک کنونی، کارکردهای معینی داشته و هم معرفت به دلایل و ابعاد موقعیت کنونی چپ سوسیالیستی جامعه ما و هم روش برخورد به این شرایط فلج کننده تراش خورده و متحول شده است. با این همه به نظر من هیچ تضمینی وجود ندارد که "نشست مشترک" الزاما نقطه پایان قطعی بر موقعیت کنونی بوده و به راه حل نهایی فراروید؛ چنین فراگردی قطعا به تحلیل روشن، باور قطعی، اعتماد به نفس و تهور عملی به مراتب بیشتری نیازمند است.

کار - بیش از یک سال است که از برگزاری اولین اجلاس و انتشار بیانیه "نشست مشترک نیروها و فعالین کمونیست و چپ" می گذرد. اولین سؤال ما از شما این است که با چه پیش زمینه ای در این امر شرکت کرده اید و انگیزه و چشم انداز شما چیست؟

م. ایوب - ایده دستیابی به وحدت عملی از نوع "نشست مشترک" از سابقه ای بیش از یک دهه، برخوردار است. چنان که محور مباحثات سمینارهایی که در آن سالها، در شهر هانوفر آلمان برگزار می شد و رفقای "اقلیت" نیز از جمله جریانات فراخوان دهنده این سمینارها بودند؛ کماکان معضل "پراکندگی و تشتت" نیروهای "چپ" و کمونیست و ضرورت غلبه بر آن بود.

این معضل در جریان تدارک و برگزاری "نشست مشترک" اول نیز به عنوان ضرورت اصلی در دستور کار قرار گرفت و هنوز هم برجای خود باقی است. در جریان پنجمین سمینار سراسری، فکر ارائه یک راه حل مشخص و عملی در جهت پایان دادن به مسئله "نشست و پراکندگی" و جهت گیری از مباحثه و تفسیر شرایط موجود به تغییر آن بارز گردیده و پیشروی نیروهای درگیر سمینار را تابعی از خود ساخت. میل به اتحاد که در میان بدنه رادیکال نیروهای "چپ" شدت گرفته و به ویژه درون عناصر منفرد و محافل کوچک آلمان از گسترش فوق العاده - ای برخوردار بود، متاسفانه پاسخ مناسبی از سوی جریانات رادیکال سوسیالیستی دریافت نمی کرد؛ پیشنهاد "بلوک چپ" رفقای "اقلیت" که در تفکیک از اصول پنجگانه وحدت حزبی آنان به عنوان نوعی اتحاد دمکراتیک، طرح و در برابر نیروهای شرکت کننده در سمینارها گذاشته می شد، به درستی با مقاومت اکثریت آنان مواجه گردیده و رد شد. و نیز طرح خام و ناروشن "هسته اقلیت" که به نظر من علی رغم بنیادهای تحلیلی درست، در حیطه ارائه آلترناتیو روشن و تبیین دقیق مربوط به مضمون و شکل یک حرکت مشترک و ترسیم چشم انداز های آن اصولا فاقد ویژگی های یک طرح عملی مشخص بود، نمی توانست و قادر نشد به عنوان راه حلی واقعی، ایفای نقش نماید.

با استفاده از چنین فضایی "راه کارگر" در فاصله میان سمینار سراسری پنجم و ششم، بر مبنای آخرین کشف و شهودش که در قالب تز "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم" ظاهر شده بود؛ و البته با "قسم حضرت عباس" به "مبارزه برای دولت کارگری از همین امروز" تکمیل می گردید. پیشنهاد تشکیل اجلاس مشترکی را که نتیجه اش انتشار فراخوان به ایجاد "اتحاد چپ کارگری ایران" شد؛ ارائه نمود.

این فراخوان که تقریبا همزمان با برگزاری سمینار سراسری ششم انتشار یافت؛ ضمن این که نقطه پایانی بر کوشش های سمینارهای سراسری بود، درعین حال و عملا به سزارین ایده های دنبال شده از سوی این سمینار - ها منجر گردید!

به هر حال در پاسخ کنکرت به بخش دیگری از سؤال اول شما، باید بگویم که من هم در جریان سمینارها و هم در جریان برگزاری نشست های کمابیش سازماندهی شده، "اتحاد چپ کارگری" شد؛ و نیز در پروسه حرکت "اتحاد چپ کارگری" تا مقطعی که نشست عمومی "هسته اقلیت" تصمیم

با گام‌هایی به پیش بر شود و باید امیدوار بود که نشست سوم چنین کند.

کار- نشست مشورتی به چه نتایجی دست یافت؟

م.ایوب- فکرمی کنم نشست مشورتی دستکم درحوزه تحلیل این باور راجع بندی نمود، که ضرورت دارد، توافقات انقلابی، اما کلی اجلاس اول، هم در عرصه سیاست هاوهم در حوزه عملی، مشخص و مادی گردد. احتمالا با همین درک هم ضرورت تدوین یک پلانتفرم سیاسی - صرف نظر از طول و تفصیل و یا اختصار و ایجازش - و نیز صدور قطعنامه‌هایی را که تدوین سیاست‌ها و تاکتیک‌های اساسی مشترک را امکان‌پذیر نماید، توسط نشست مشترک جمع بندی شد.

فکرمی کنم توافق عمومی موجود بود و حتما موجود هست که اگر قرار باشد ایده‌ها و توافقات مشترکی از قوه به فعل در آید، لازم آن سازمان دهی حداقلی از اراده مشترک خواهد بود که در جهت پیشبرد آنها عمل کند؛ و با حرکت از همین ضرورت، طرح حداقلی از ضوابط درونی مشترک مطرح شد. با این همه همیشه از حرف تا عمل فاصله‌ای که گاه به سختی پرمی شود موجود بوده است؛ و فکرمی کنم این تجربه عمومی است که جنبش ما از تناقض گفتار و کردار، صدمه‌های جبران‌ناپذیری به خود دیده است. باید امیدوار بود و تلاش کرد که قرارهای نشست مشورتی، دستکم توسط شرکت کنندگان آن، در عمل پی‌گیری شود.

واقعیت این است که تاکنون اقدامات انجام‌گرفته کافی نبوده و ضرورت دارد که در رابطه با همه توصیه‌های "نشست مشورتی" طرح‌های کنکرت و روشنی تنظیم گردیده و به اجلاس سوم ارائه شوند. این حرف اما به هیچ وجه به معنای توافق اجباری رفقای شرکت‌کننده در "نشست مشورتی" و یا اعضاء شورای هماهنگی روی اسناد معین محدود، در رابطه با موضوعات تعیین شده نیست.

قطعا هیچ مشکلی ایجاد نخواهد شد، اگر مثلا بر روی مطالبات مشخص پلانتفرم، نظر واحدی شکل نگرفته و دو یا چند فرمول بندی متفاوت برای ارائه به نشست تدوین گردد. باید به قدرت تشخیص و توانایی نشست عمومی اعتماد نموده و در چنین مواردی از تصمیمات اکثریت نشست پیروی نمود.

کار- بیانیه نشست اول از ضرورت دخالنگری در مبارزه طبقه کارگر و تاثیرگذاری بر آن صحبت می‌کند. نشست مشترک تاکنون در این زمینه چه دست‌آوردی داشته و چه موانع عملی در برابر آن قرار دارد؟

م.ایوب- مبنای حرکت آنجا که از فرد به جمع انتقال می‌یابد، اشتراک بر روی انگیزه‌هایی است که تنها در قالب نیازمندی ضروری مشخص می‌تواند به کنش جمعی در جهت تحقق آنها فراروید. مشکل "نشست مشترک" در اینجا است که اولاً متأثر از عینیت اجتماعی‌اش، انگیزه‌های عمومی‌اش را از توافقات ذهنی و باورهای تحلیلی می‌گیرد و نه از ضرورت عینی اجتماعی‌اش و دوماً همین توافقات ذهنی، در حرکت از حوزه‌های عام و مجرد به مقولات روشن و مشخص دچار دست‌اندازهای ناشی از دولی و تردید می‌گردد. هراس از اشتباه نظری، در غیاب فشار عینیت اجتماعی، همیشه می‌تواند، انگیزه‌های هر حرکتی را که ضرورت آن نه از حکم زندگی واقعی و حیات اجتماعی، که از باور ذهنی صادر شده‌است، در انتقال از قوه به فعل، سست

امری که مناسفانه با تردیدهای موجود در میان بسیاری از رفقای ما در پروژه مشترک همخوانی ندارد.

با این همه انکشاف "نشست مشترک" هر چه که باشد، نمی‌توان تردید داشت که ما برای مداخله جدی در رویداد های سیاسی ایران و برای این که از محافل مسدود سوسیالیست‌های تبعیدی راهی به سوی جریان زنده مبارزات طبقاتی کارگران باز نماییم؛ چاره‌ای به جز برخورد قطعی با پدیده "پراکندگی و نتشت" کنونی نخواهیم داشت!

کار- ارزیابی شما از اجلاس اول چیست؟

م.ایوب- اجلاس اول متأثر از فضای امید به پایه‌ریزی گشایشی جدی در موقعیت درد آور کنونی تشکیل می‌شد. امری که کما بیش در حرکات پیشین هم سابقه داشت.

شور حاصل از چنین چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای، به طور طبیعی به "نشست مشترک" اول جلوه‌ای رقیفانه بخشیده و مباحثات و تصمیمات آن در فضایی صمیمانه و بدون واژه‌های ذهنی رایج که متأثر از حصارهای ذهنی باقی مانده از بلوک بندی‌های نظری - سیاسی گذشته، کماکان نتایج حاصل از تحلیل جهان مشخص کنونی و نیازهای مبارزه برای تحول معین در جغرافیای معینی از آن را آشفته می‌کنند، صورت گرفت. لذا اشتباه خواهد بود اگر که شور و شوق موجود در "نشست اول" برای تمامی روند این پروژه، مفروض تلقی شود. چنین توهمی کمترین اثر منفی‌اش ساده انگاری در رابطه با پیشبرد پروسه‌ای خواهد بود که تنها در پی تلاش سخت و از مسیری پر پیچ و خم می‌تواند به موفقیت نزدیک گردد. صرف نظر از فضای بیان شده، مصوبات نشست اول، به ویژه با توجه به ترکیب گسترده و متفاوت گرایش‌ها حاضر در آن؛ یک گام جدی در جهت پیش برد وظیفه‌ای بود که در برابر همه ما سنگینی می‌کند.

کار- اجلاس دوم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

م.ایوب- اجلاس دوم در مقایسه با "نشست اول" از فضای دیگری برخوردار بود! شور و شوق اولیه فرو نشسته و جو اعتمادی که نه محصول پروسه‌ای از حرکت مشترک که عمدتاً تحت تاثیر شور حاصل از امید اولیه شکل گرفته بود، جای خود را کما بیش به دغدغه حفظ سنت‌ها و تحلیل‌های خودی و اگر شد فرصتی پیش آمد، عمومی کردن آنها، اگر چه کاذب، اگر چه موقت! سپرده بود.

در یک کلام، نشست دوم گامی به پیش نبود، و ما فقط در جای خودمان پا به پا شدیم! ترکیب بدون ضابطه شورای هماهنگی منتخب نشست اول و تدارک بسیار ضعیف اجلاس دوم هم در بروز آشفتگی بیان شده سهمی داشت. با این همه برای من نه فضای ذهنی "نشست دوم" و نه ایستایی مقطعی پروژه مشترک در محدوده‌ای که پیش‌آمد نه موجب ناامیدی است و نه مایه تعجب. راه پیشبرد این پروژه راهی مستقیم و سهل و آسان نیست. و مکت‌های موقت جزء غیر قابل تفکیک پروسه تحول بنیادین در موقعیت کنونی است.

در عین حال این دگرگونی بدون نمودار ساختن پیشروی و رشد منظم ممکن نیست! بنابراین ضرورت دارد که خلاء هر مکت و توقفی در مقطعی دیگر

و سترون نماید! درچنین حالتی بروز تناقض میان آرمان و واقعیت، تعجب آورنیست. پدیده‌ای که هریک‌ازما کمابیش درزندگی روزمره فردی خود حتا بی وقفه تجربه می‌کنیم.

استحکام نظری و باور قطعی یگانه عاملی است که می‌تواند اثربخشی اجتماعی کنونی ما را، درجریان تدوام این تناقض محدودتر نموده و حرکت واقعی در رابطه با مسائل جامعه و مردمی را که ما به اجبار بعد زمان و مکان از آن فاصله گرفته ایم، ممکن نماید.

ما به عنوان یک مجموعه در "نشست مشترک" هنوز به باورهای مشترک قطعی و بادوام نرسیده‌ایم! حرکت ما به حکم ضرورت ویژه اش جهت درونی دارد. بنیان این حرکت و جوشش درونی اش، در واقع در پی کاوش همین باورهاست؛ و تا زمان درونی شدن این باورها ما قادر نخواهیم شد به عنوان مجموعه‌ای که "نشست مشترک" نام گرفته است، انرژی گروهی آن را به بیرون از خودش کانالیزه نموده و کیفیت تازه‌ای را در حرکت و مبارزه پی‌ریزی نماییم.

به نظر من، اگر ما تاکنون در رابطه با موضوعات مورد پرسش شما عمل کرد قابل توجهی نداشته ایم، ریشه در همین حقیقت داشته و دارد. و اصولی‌است که اتفاقاً به خاطر ضرورت آزاد شدن این انرژی فرو رفته در خود و فراهم کردن زمینه‌های واقعی یک دخالت اجتماعی موثر در روی دادهای سیاسی ایران، در جهت آگاه کردن این روند اجباری و کوتاه نمودن پروسه آن تلاش نموده و دستیابی به باورهای مشترک و مشخص را ممکن نماییم. امیدوارم که چنین چشم اندازی در جریان تحول مثبت "نشست مشترک" گشوده شود، وگرنه تردیدی نیست که کمابیش بانترکیبی ازهمین نیروها ودر زمانی دیگر، که شاید در رابطه با برخی فرصت‌های اجتماعی دیرخواه بود، مجبور به آغاز مجدد همین پروسه خواهیم بود.

کار- چه باید کرد تا چنین چشم‌اندازی درمقابل "نشست مشترک" گشوده شود؟ آیا ما باید آن قدر در "درون" به بحث و کاوش بپردازیم تا به "باورهای مشترک قطعی و با دوام" برسیم. یادر جریان پراتیک مشترک است که می‌توانیم به چنان توافقات و اشتراک نظری دست یابیم که برمبنای مستحکمی استوار باشند؟

م.ایوب- به نظر من دردرون "نشست مشترک" به عنوان مجموعه متفاوتی از گرایشات نظری- سیاسی؛ تا این مقطع معین، هنوز رابطه کیفی مشخصی که برمبنای آن کارکرد بهم پیوسته و موزون عناصر تشکیل دهنده آن امکان پذیر شود، شکل نگرفته است.

منظور من از این رابطه صرفاً بعد تشکیلاتی ندارد؛ بلکه پیش از آن به رابطه مضمونی با در نظر گرفتن همه محدودیت‌های ناگزیرش توجه دارم. نبود این رابطه باعث می‌شود، قراردادهای جمعی در همان چهارچوب - های مورد توافق حتا، از نیروهای مادی مشخصی، برای تبدیل شدن به پراتیک معین برخوردار نباشد.

در واقع "نشست مشترک" کماکان و در بهترین حالت، یک جمع جبری است؛ و نه یک نیروی مادی هارمونیک! به همین دلیل کارکرد فعلی اش بازتاب "پراکندگی" درجلوه کانالیزه شده ی آن است. بیان میل به اتحاد است و نه جلوه عملی شده اش! بدین سان "نشست مشترک" هنوز راه حل روشن و مشخصی دربرابر معضل پراکندگی نیست؛ نخستین گام است. به این اعتبار که برای برخورد آگاهانه با این معضل، در قدم اول می‌بایستی هم خود "پراکندگی" و هم مقابله با آن تمرکز می‌یافت؛ این امر به عنوان محصول سالها تلاش و تجربه در "نشست مشترک" اول عملی

شد. مشکل ما اما، این است که برای برداشتن گام‌های بعدی، یعنی حرکت در جهت راه حل معین، با بروز تزلزل و تردید روبرو شده ایم. در پاسخ به سؤال قبلی شما، من سعی کردم در رابطه با خاستگاه این دو دلی‌ها توضیح دهم، که از قرار معلوم خود این پاسخ به شکل - گیری ابهاماتی منجر شد. بهتر است روی این ابهامات کمی مکت کنیم. تردیدی نیست که مباحثات درخود به هیچ‌حرکتی منجر نمی‌شود. تئوری محصول پراتیک بوده و چیزی به جز تجربه انباشت شده نیست! پروسه مادی شدن اندیشه، به بیان "مارکس" در پراتیک اجتماعی - جمع بندی این پراتیک و بازگشت مجدد آن به جامعه صورت می‌پذیرد. و درچنین رابطه‌ای است که بین تئوری و تغییر، دیالکتیک تبدیل و تبادل جلوه‌گر می‌شود.

بنابراین با تمرکز برروی فعالیت ذهنی صرف "نشست مشترک" نه به ذهن فعالی بدل خواهد شد و نه می‌تواند منشاء حداقلی از دگرگونی مادی گردد!

مشکل مورد بحث در واقع اینجاست که باور مشترک به وجود عملکرد معضلی موسوم به "پراکندگی" . . . مجموعه ای را در واکنش اولیه گرد - هم آورد، حاصل این گردهم‌آیی، یعنی نخستین گام، توافقاتی شد، که بدون تردید انقلابی، اما کلی است! جنبه آرزویی و آرمانی دارد نه مشخص و عملی! ازسوی دیگر هنوز معلوم نیست چه نیرویی و چگونه قرار است در جهت تحقق این آرزوها حرکت کند.

معنای موقعیت فعلی ما این است که عناصر "نشست مشترک" درتنهایی نمی‌توانند پراتیک جدی در جهت تحقق ارزش‌های اعلان شده داشته باشند و خود این "نشست" هنوز نمی‌خواهد! این یعنی تناقض آشکار! و تا زمانی که چنین است. اگر ده بار دیگرهم دورهم جمع شویم، هیچ معجزه ای صورت نخواهد گرفت. بنابراین اولاً می‌باید، در رابطه با توافقات نشست اول، سیاست‌های مشخصی را که برداشتن گام‌های عملی در جهت تحقق آنها را روشن می‌نمایند ترسیم نمود؛ و ثانياً حرکت هارمونیک نیروهای گردآمده در "نشست مشترک" را روشن نموده و عملی کرد. درست در همین رابطه‌ها "نشست مشورتی" توصیه‌های معینی داشت. پس باید بلاواسطه و بدون واهمه و تردید به اقدامات عملی در رابطه با این توصیه‌ها مبادرت نموده و با انکاء به خرد جمعی، جمع بندی‌های حاصل شده را به محک تجربه عملی بسپاریم؛ تنها طی چنین پروسه‌ای از آزمون و خطا و نقد و نقد مجدد، درجه توافقات واقعی و دوری و نزدیکی گرایشات درون نشست تعیین واقعی یافته و تحول کیفی و بروز باورهای قطعی با دوام، در میان همه و یا بخش‌هایی از این مجموعه ممکن خواهد شد.

کار- علل نا کامی وحدت‌های پیشین و ازجمله موردی که خود به آن اشاره کردید چه بود. چه عاملی "نشست مشترک" را از این اتحادها متمایز می‌کند؟

م.ایوب- پروژه "نشست مشترک" در بنیادهای اساسی خود با تجاربی که مرور شد، از تفاوت کیفی برخوردار نیست.

درعین حال و طبعابه لحاظ مضمون، ترکیب و شیوه‌های پیشبرد، متأثر از مجموعه همان تجربه‌ها از شفافیت بیشتری برخوردار شده است. با این همه همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، هیچ تضمینی وجود ندارد که پروژه حاضر، با کامیابی توأم گردیده و نسبت به تجارب پیشین درخروج از بن بست پراکندگی، تحولی کیفی را ممکن نماید.

دو شعر از برتولت برشت

امید بستگان

به چه امید بسته‌اید؟
 به این که کران، به سخنان شما گوش بسپارند؟
 آزمندان
 به شما چیزی ببخشند؟
 گرگ‌ها به جای دریدنتان، به شما غذایی بدهند؟
 و بیرهای درنده
 به مهربانی از شما دعوت کنند
 که دندان‌هایشان را بکشید؟
 به این امید بسته‌اید؟

ینیش سیاسی

برد ریاض شهر، ساعت‌ها قایق می‌رانند.
 و من، به راستی، با دیده خشم به این کار می‌نگرم.
 قایق رانان، زمانی که انسان، سراپا و امداست،
 در چنین دستگاه حکومتی، که از بن، ناخواسته است.
 *
 *
 در آنجا سیگار می‌کشم و بی خیال، چشم می‌گردانم،
 و با خویش می‌اندیشم، می‌اندیشم: فقط بدین گونه تماشاگر باش!
 در این سرزمین، مطری می‌کنند
 مطری می‌کنند و این ملک فرومی‌رود
 در ننگ سیاه.
 *
 *
 به سردی می‌اندیشم: همین گونه مطری کنید، و فقط این گونه قایق برانید.
 من بر این اعمال، تف می‌اندازم، آری؛ اما بیش از این مرا چه کار؟
 من از سال‌ها پیش، این چنین تماشاگری بی خیال بوده‌ام.
 مردم «ارکنی»، آن‌طور که در «از قطب به قطب» روایت شده
 زندگی‌شان به شستن رخت‌هاشان می‌گذشت. آری،
 تنها به همین گونه تماشاگر باش، تنها به همین گونه چند سالی بگذران.
 آشوری‌ها و بابلی‌ها هم
 قایق‌ها رانندند.
 * _ «از قطب به قطب» کتابی از سون هدین، جهانگرد سوئدی.

نکنه حائز اهمیت این است که اگر چنین نشود، به یقین و به اعتبار همان شفافیت‌ها، سهم خطای تئوریک و سستی‌انگیزه‌های انقلابی این بار به مراتب بیشتر بوده و به همان میزان دست اندرکاران این تجربه معین شایسته نكوهش بیشتری خواهند بود.

باید قبول کرد که "نشست مشترک" اگر چه تنها پاسخ ممکن به پدیده "پراکندگی و تشتت" چپ سوسیالیستی ایران نیست، ولی مناسب ترین راه ممکن است. این پروژه پاسخ مستقیم سر راست و ساده باز سازی گرایش سوسیالیسم انقلابی نیست. چرا که چنین پاسخ مستقیم و صاف و ساده ای اصولاً وجود ندارد!

تجدید سازمان گرایش سوسیالیسم انقلابی، با توجه به عملکرد بحران، سنت‌ها، تجارب و تحول متفاوت و ناموزون گروه‌بندی‌های چپ رادیکال و دهها عامل دیگر، از پروژه‌های موازی خواهد گذشت. لذا تاکید بر روی چنین پروژه ای، بی توجهی به اشکال دیگر حرکت در چنین راستایی نیست و نباید باشد. اگر "نشست مشترک" مابه ازاء حزب طبقه کارگر ایران نیست و نمی‌تواند باشد، این امر به این مفهوم نیست که در درون آن و در میان اجزاء تشکیل دهنده اش، وحدت‌های نوع حزبی امکان پذیر نخواهد شد. یکی از ویژه گی های ناگزیر این دوران، بازبینی و بازنشاسی انتقادی پروسه حرکت گذشته جنبش کمونیستی و تجارب برجسته آن است. نتیجه این بازبینی به شرط جوهر انقلابی نقد، باز-آفرینی خواهد بود، و از آنجا که نقد انقلابی، مقوله ای ایده‌آلیزه و مجرد نیست، بنابراین همه جنبه‌های مشخص و مشترک آن، طی روندی از پراتیک انقلابی، به حکم ضرورت، می‌بایستی جمع بندی گردیده و سازماندهی شود.

درست از همین زاویه پروژه نوع "نشست مشترک" از مناسبترین انطباق لازم با موقعیت نا به سامان کنونی برخوردار است.

کار- به نظر شما برنامه عمل "نشست مشترک" چه باید باشد؟

م. ایوب - رؤس این برنامه عمل را ما از طریق "هیئت نمایندگی هسته‌اقلیت" ارائه کرده ایم، که همراه با پیشنهادات رفقای دیگر در بولتن شماره ۷ انتشار یافته است. به نظر من وجه اشتراک مجموعه پیشنهادات ارائه شده، بارها بیشتر از وجه تفاوت آنهاست، و ما اگر بر موانع مهم‌تری که مطرح نمودم غلبه نمائیم، در رابطه باتدوین برنامه عمل نمی‌باید دچار مشکل جدی شویم.

کار- چشم انداز "نشست مشترک" از دید شما چیست؟

م. ایوب - در رابطه با این سؤال فکرمی‌کنم در طول این گفتگو و به‌خصوص در پاسخ به سؤال هفتم، صحبت شده‌است و پاسخ جداگانه، حتماً به تکرار منجر خواهد شد.

در خاتمه می‌خواهم به سهم خود از تشکیلات شما اول به خاطر تلاشی که در جهت روشن شدن موانع حرکت مشترک و گشودن مسیر پیشروی آن آغاز کرده‌است، قدردانی نموده و دوم به خاطر فرصتی که در این رابطه در اختیار من گذاشته شده‌است تشکر نمایم.

گزارش ILO و نامه نمایندگان کارگران نفت پیرامون تشکل های کارگری

فرمایشی حمایت می کردند و به مثابه ابزار جاسوسی، فشار و سرکوب و ایجاد تفرقه در میان کارگران از آن استفاده می کردند نیز این طور به نظر می رسد که برخی فاکتور ها تغییر کرده است به نحوی که حفظ و تداوم کار این تشکل ها را، در شکل و شمایل تاکتونی، دیگر با خواست و منافع خود، ناهمخوان می بینند. اکنون چند سالی است که عمر مفید این تشکل ها لاقط از نظر یک جناح حکومتی به سر رسیده است. شوراهای اسلامی و خانه کارگر، در تامین نیازها و منافع سرمایه در محیط کار و مناسبات مربوطه، کارایی خود را به کلی از دست داده اند و دولت، زمینه برچیده شدن آنها را به یاری فرستادگان سرمایه بین المللی دارد فراهم می کند تا چیزی را که بانیان برای لحظه فعلی سرمایه مطابقت کند جایگزین آن سازد و منافع سرمایه را خارج از تشویق ها، نامنی ها و ونگرانی های محیط کار تامین و تضمین کند. از همین روست که در گزارش هیئت اعزامی ILO هر چند با رعایت حداکثر محافظه کاری و هرچند در مرحله نخست نه با اظهار نظر مستقل و مستقیم، بلکه با استناد به حرف های کسانی که اعضاء هیئت با آنان ملاقات داشته است، اما به هر حال به سئوال هایی که فوقا بدان اشاره شد، پاسخ منفی داده می شود.

از نظر سرمایه چه در عرصه داخلی، چه بین المللی، سازمان دهنی مناسبات بین کارگر و کارفرما، مسئله ایجاد تشکل های کنترل شده، بدون خشو و زوائد و محدودیت های تاکتونی به ویژه مستقل از چارچوب های "ایدئولوژیکی" به یک ضرورت فوری تبدیل شده است. دولت جمهوری اسلامی، به یک معنا جبهه دوم خرداد در عرصه داخلی و ILO در عرصه بین المللی دو جانب این قضیه، بر سر این مسئله توافق عمومی دارند. از همین روست که اگر در گذشته ای نه چندان دور، دولت نمایندگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را در قالب هیئت های کارگری به عنوان یگانه نمایندگان کارگران به کنفرانس ها و اجلاس های ILO می فرستاد و ILO نیز سالیان متمادی این هیئت ها را می پذیرفت، اکنون هر دو جانب دارند حرف های دیگری می زنند و از این موضع برگشته اند و یا دارند برمی گردند. نه دولت، این تشکل ها را به عنوان "تنها نهاد و کارگزار اصلی کارگران" می شناسد و نه ILO، و علاوه بر آن در گزارش ILO از "آزاد" بودن و "مستقل" نبودن این تشکل ها نیز صحبت می شود و صریحا قید می شود که شوراهای اسلامی، "بدون انجام اصلاحات اساسی در قوانین حاکم بر تاسیس و فعالیت آنها، نمی توانند کاملا نقش آزاد و مستقل نمایندگی کارگری را ایفا کنند" و کاشف به عمل می آید که این تشکل ها در وزارت کشوریه ثبت رسیده اند که دست مسولیت ثبت احزاب سیاسی را عهده دار است، نه در وزارت رو و به عنوان تشکل های صنفی، بهر رو به رغم محافظه کاری های معمول هیئت اعزامی ILO، ارزیابی این هیئت که در گزارش انعکاس یافته مبتنی بر این است که وضعیت جاری در سطح واحد کار، ناقص مفهوم واقعی آزادی انجمن مندرج در مقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار است.

به رغم این اما در گزارش هیئت ILO یک

شکل خاص تشکل کارگری یعنی انجمن های صنفی که جبهه دوم خرداد نیز از آن دفاع و طرفداری می کند تأیید و بر آن تأکید ویژه شده است. در این مورد، گزارش چنین می نویسد: "برای هیئت مشخص شد که تشکیلات انجمن صنفی در تمام سطوح (واحد کار، صنعت، منطقه و ملی) بهترین نمونه برای تحصیل این آزادی و استقلال است" و به عنوان نمونه های "خوب" تازه تاسیس شده این نوع انجمن های صنفی، از انجمن صنفی روز- نامه نگاران و انجمن صنفی رانندگان نام می برد. در همین راستا، هیئت اعزامی ILO البته از آنجا که نمی تواند موجودیت شوراهای اسلامی و خانه کارگر را انکار نماید، به گردانندگان و اعضاء این ارگان ها، تاسیس این گونه "انجمن" ها و انطباق با آن رتویسه می کند و البته که دست اندرکاران این تشکل ها نیز ضمن تلاش برای به انطباق کشیدن خود با وضعیت جدید، پروسه استتالده خویش را آغاز کرده اند و کم و بیش دارند به توصیه های ILO عمل می کنند. کما این که از مقطع سفر هیئت ILO به این طرف، خانه کارگردست به کار ایجاد چندین انجمن شده و ILO را نیز در این زمینه به یاری طلبیده است. معهدا توصیه هیئت اعزامی ILO به این خلاصه نمی شود. هیئت ILO ساده ترین و مستقیم ترین راه رسیدن به "انجمن و تشکل صنفی" را، اصلاح تبصره ۴ از ماده ۱۳۱ قانون کار می داند به نحوی که در نمایندگی اشکال مختلف تشکل های کارگری، انحصار و حق ویژه وجود نداشته باشد. در تبصره یاد شده چنین آمده است "کارگران یک واحد، فقط می توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند. هیئت اعزامی ILO ضمن توصیه به حذف کلمات "فقط" و "یا" از این تبصره، خواهان تدوین قانون و مقررات تشکل های صنفی که حق کارگران را در ایجاد تشکیلاتی به انتخاب خودشان بدون محدودیت های قبلی به رسمیت بشناسد" شده است.

مجموعه برخورد های هیئت اعزامی ILO نسبت به مسائل و تشکل های کارگری، خصوصا الگوی مورد تأیید و توصیه این هیئت یعنی انجمن صنفی مدل انجمن صنفی رانندگان و روزنامه نگاران، نامه اعتراض گونه شماری از نمایندگان کارگران شرکت نفت را در پی داشت، در این نامه که خطاب به کارشناسان سازمان بین المللی کار "برنارد جرنیگان" و "گرن کرتیس" نوشته شده و علی پیچگاه، نماینده شورای متحد پالایشگاه تهران در شورای کارکنان صنعت نفت، محمد صادق خرم دبیر سندیکا و نماینده شورای پالایشگاه شیراز در شورای صنعت نفت، عبدالرسول فقها زاده، نماینده شورای ایزاردقیق پالایش گاه تهران، کیومرث شهنی، دبیر سندیکای کارگران انبارنفت ری، خطوط لوله و مخابرات صنعت نفت، یدالله خسروی، دبیر سندیکا و نماینده شورای پالایشگاه تهران در شورای صنعت نفت آن را امضا کرده اند، از شوراهای اسلامی کار که در غیاب تشکل های مستقل کارگری خود را نماینده کارگران جازده اند، به عنوان نهاد های "کاملا دولتی و ایدئو- لوژیک" یاد شده و دخالت سران و دست اندر کاران این "شوراهای" رامور کارگری محکوم شده است. امضا کنندگان نامه همچنین خواستار تشکیل تشکل های مستقل کارگری شده اند. در این نامه همچنین به گزارش هیئت ILO در مورد انجمن های صنفی روز نامه نگاران و رانندگان، برخورد انتقادی شده است و با عنوان کردن این موضوع که "تشکیل دهندگان انجمن صنفی روزنامه

نگاران، به طور عموم نه کارکنان مطبوعات، بلکه صاحبان مطبوعات هستند و در انجمن صنفی رانندگان و وسائل نقلیه سنگین نیز صاحبان کامیون ها در مقابل رانندگان از اکثریت مطلق برخوردارند" گفته شده است که این "دو تشکل ساخته احزاب سیاسی بوده و تشکل واقعی کارگری نیستند" و بدین ترتیب قضاوت هیئت ILO را مورد سئوال قرار داده و آن را نادرست دانسته اند.

از دیگر موضوعاتی که کارگران در نامه خود به آن اشاره کرده اند، اعتراض به محدودیت های تاکتونی در مورد ایجاد تشکل های کارگری در صنایع بزرگ از جمله صنعت نفت است. نویسندگان نامه با یادآوری این نکته که "طبق تبصره ماده ۱۵ قانون شوراهای اسلامی کار ایجاد هرگونه تشکل در صنایع بزرگ چون نفت، گاز، پتروشیمی، ذوب آهن، صنایع مس و صنایع سنگین منوط به اجازه شورای عالی کار است و تا کنون نیز این نهاد اجازه ایجاد تشکلی در این صنایع را نداده است" خواهان این شده اند که اولاً، تمامی مواردی که به نحوی از انحاء "مانع ایجاد تشکلات مستقل و غیر ایدئولوژیک کارگران" از قانون کار حذف شود، تا کارکنان صنعت نفت و صنایع بزرگ بتوانند تشکل های مستقل خود را بر مبنای مقاله نامه ها و توصیه نامه های ILO به وجود آورند و دوما خواستار آن شده اند که ILO مقدمات برگزاری "یک مجمع عمومی آزاد برای ایجاد اتحادیه های مستقل کارکنان صنعت نفت، با نظارت مستقیم نمایندگان سازمان بین المللی کار و اتحادیه های آزاد بین المللی" را فراهم کند تا از دخالت نیروهای غیر کارگری نیز ممانعت به عمل آید.

این که ILO در قبال نامه نمایندگان کارگران نفت چه واکنشی از خود نشان خواهد داد و این که دولت و مجلس جمهوری اسلامی، چگونه و تا کجا به دست کاری قانون کار خواهد پرداخت و احیاناً چه قانون و مقررات جدیدی ناظر بر تاسیس و فعالیت تشکل های کارگری تدوین خواهد نمود، این ها همه بعدا روشن تر خواهد شد. اما آنچه که از همین امروز روشن است، این است که عمر شوراهای اسلامی و خانه کارگزار نظر دولت حاکم به سر رسیده است. سرمایه داران داخلی (و شرکاء خارجی آنها) و دولت به عنوان پاسدار منافع این طبقه، در راستای تامین نیازها و منافع این طبقه است که دارند دست از سر این تشکل ها بر می دارند و دست برداشته اند.

جناح های حکومتی به رغم اختلافاتی که بر سر این موضوع ممکن است باهم داشته باشند و فراتر از جناح ها، کل حکومت اسلامی در صدد آنند تشکل های مطیع و کنترل شده ای آنهم از بالا و بدون دخالت کارگران ایجاد کنند. این مسئله مثل روز روشن است که هیچ طرفی - همان طور که در الگوی مورد تأیید و توصیه ILO که دولت هم از آن طرف داری می کند نیز این موضوع انعکاس یافته است- به غیر از خود کارگران، دنبال ایجاد تشکل های واقعا مستقل و واقعا آزاد کارگری که از پایین و توسط توده های کارگر و به ابتکار خود کارگران شکل بگیرد نیستند. با علم به این قضیه است که کارگران همچنان باید بر حق خویش به برپایی تشکل های مستقل و سراسری، بدون دخالت دولت و بدون دخل و تصرف تشکلهای فرمایشی، تأکید کنند. اگر که در موقعیت و شرایط ویژه فعلی، اوضاع را به سود این روند، یعنی برپایی تشکل های واقعا مستقل کارگری می بینند، از آن استفاده کنند و تشکل های خویش را سازمان دهند.

جمهوری اسلامی - شوراهای اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه به رای و نظر مردم اهمیتی نداده است. اما امروز درون آن طیفی پدیدار گشته است که برای نجات نظام، خود را اصلاح طلب و طرف دار مردم سالاری، آن هم از نوع موهوم دینی اش می داند. و برگزاری انتخابات را برهان مردم سالار بودن رژیم کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی مدعی ست که در طی نزدیک به ربع سده ای که از حیاتش می گذرد هر سال انتخاباتی را برپا کرده و این را دلیلی بر مشروعیت خود می داند.

البته این که رژیم هر سال انتخابات برپا کرده را نمی توان نفی کرد اما می توان به راحتی نشان داد که هیچ کدام از این به اصطلاح انتخابات حتما در چارچوب نرم های دست و پا شکسته ی یک رژیم متعارف سرمایه داری هم نبوده است.

در انتخابات رژیم جمهوری اسلامی نه فقط جایی برای احزاب مخالف جدی بلکه برای گروههای اپوزیسیون نیمه علنی که خیر و صلاح رژیم را از دیدی دیگر می خواهند هم نیست. خمینی و دارو دستهای که دور و بر او را گرفته بودند این واقعتی را از همان نخستین انتخاباتی که برگزار کردند، یعنی همه پرسى ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، بهجهانیان نشان دادند. در این به اصطلاح همه پرسى با یک پرسش "جمهوری اسلامی آری یا نه" نظر رای دهندگان را در مورد نظام جایگزین سلطنت خواستار شدند.

در آن زمان تنهانیروهای سیاسی چپ انقلابی با قاطعیت این مضحکه را تحریم کردند. پس از آن هم رژیم جمهوری اسلامی برگزاری انتخابات ضد دمکراتیک را با وضع مقررات ارتجاعی اش "قانونی" کرد. انتخابات رژیمی که نمی تواند رقابت مخالفان جدی خود را بپذیرد جز مضحکه و خیمه شب بازی چیزی نیست و پیشیزی ارزش سیاسی و حقوق ندارد.

پس از این که سید محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ برکسی ریاست جمهوری اسلامی تکیه زد و برطبل اصلاحات در چارچوب نظام اسلامی کوبیده شد، بورژوازی داخلی و بین المللی مدعی شدند که می توان تغییر و تحولاتی را در ایران با توسل به انتخابات موجب گشت. بدین جهت این طبقه که سخت از به میدان آمدن و مبارزه ی مستقیم آشکار توده های مردم به هراس افتاده بود، با استفاده از پایگاه داخلی و شیپور های برون مرزیش، از قبیل رادیو های فارسی زبان برون مرزی و به ویژه رادیوهای دولت های اروپایی، هربار که موعد انتخاباتی فرا رسید بر این توهم دامن زد که ظاهرا انتخابات آینده مشکل گشا خواهد بود. این چنین بود که مردم رابه شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و مجلس شورای اسلامی فراخواندند. هر چند که دوم خردادی ها در مجلس شورای اسلامی اکثریت را به دست آوردند اما در عمل نشان دادند که حتما اختیار تغییر یک قانون پیش پا افتاده مانند قانون مطبوعات را هم ندارند. در مورد شورا های اسلامی شهر و روستا گفته شد که اولاً رئیس جمهور اصلاح طلب است که این اصل مغفول قانون اساسی رابه یادها آورده و می خواهد با راه اندازی "پارلمان های محلی" مردم را بر مقدراتشان حاکم سازد و ثانیاً از آن جایی که این به اصطلاح شوراها دهها هزار نفر را در بر می گیرند پس حتما بخش هایی از نیرو های مستقل هم می توانند در آن شرکت کنند و رای بیاورند. اما نگفتند که مقررات نامزد شدن در انتخابات همین شوراها دست کمی

از مقررات ارتجاعی دیگر نهادهای جمهوری اسلامی ندارد. برطبق این مقررات تنها کسانی حق نامزد شدن و انتخاب شدن دارند که التزام عملی به ولایت فقیه داشته باشند و به قانون اساسی اسلامی پای بند باشند. ساختار و تشکیلات شوراهای اسلامی هم حقیقتاً مضحک و مسخره است. مثلاً در مجلس شورای اسلامی تعداد نمایندگان تهران ۳۰ نفر است در حالی که در شوراهای اسلامی این شهر فقط ۱۵ نفر است! شوراهای اسلامی شهر و روستا نه فقط دارای اختیار نیستند بلکه می توانند هر لحظه توسط وزارت کشور منحل هم بشوند. همانگونه که در دوره ی نخست چنین شد و وزارت کشور دولت خاتمی چند شورا را منحل کرد. کشمکش ها و مجادلات شورای اسلامی شهر تهران که تازه در اختیار دوم خردادیها هست آن چنان مسخره شده که می توان چندین جلد اثر طنز آمیز بر اساس آن نوشت. دیگر مدت هاست که حتی جلسات این شورا برگزار نمی شود و پا در میانی های وزیر کشور با مشاور خاتمی هم کار ساز نبوده اند. سرانجام در روز ۲۴ دی، شورای اسلامی شهر تهران توسط "هیئت مرکزی حل اختلاف" منحل شد و در روزهای بعد دو جناح اصلی رژیم انحلال این شورا را به گردن یکدیگر انداختند! معلوم نشد که این هیئت چگونه اورتیبه ی انحلال یک شورا را کسب کرده است، اما آن چه روشن شد این بود که آقای سید محمد علی ابطی که معاون حقوقی و امور مجلس رئیس جمهوری ست و درعین حال رئیس هیئت مرکزی حل اختلاف" هم است این اختیار را دارد که از فراز سر همان شورای اسلامی و وزارت کشور، انحلال شورایی را ابلاغ کند و در یک "پارلمان محلی" از نوع اسلامیش را تخته کند! وضع شوراهای اسلامی در دیگر نقاط ایران نیز بهتر نیست. بر اساس یک تحقیق دانشجویان رشته برنامه ریزی دانشگاه فردوسی مشهد ۷۰ درصد مردم این شهر تعداد اعضای آن را نمی دانند. در تبریز ۶ عضو شورای اسلامی شهر مدت هاست در جلسات آن شرکت نمی کنند. در خرمشهر رئیس شورا نزدیک به یک سال پیش استعفا کرد و رفت. در تربت حیدریه یکی از اعضای شورا را به جرم شرکت در یک جشن بازداشت کردند و الخ.

در چنین اوضاع و احوالی بود که ثبت نام از نامزدهای دومین دور شوراهای اسلامی از روز نهم دی ماه آغاز و تا ۱۵ دی ۱۳۸۱ ادامه داشت. اما تمام خبرهایی که از ثبت نام داو - طلبان منتشر شد نشان از آن داشت که حتماً آنانی که در درود پیش نامزد شده، موفق به گذر از فیلتر های احراز صلاحیت گشته و انتخاب شده بودند نیز دیگر رغبتی به ثبت نام دوباره نداشته اند. تا پایان ساعات اداری دوازدهم دی ماه فقط ۵۰ هزار نفر برای شوراهایی که باید ۱۷۰ هزار نفر عضو داشته باشند ثبت نام کرده بودند. در استان کرمان ۱۵۰۰ نفر برای ۴۵۰۰ صندلی شوراهای اسلامی شهر و روستا ثبت نام کرده بودند. البته رژیم جمهوری اسلامی نظامی ست که نه فقط به معجزه اعتقاد دارد بلکه خود هم معجزه می کند! زیرا بر طبق خبر روزنامه ی دوم خردادی "همشهری" در شماره روز ۱۶ دی، به نقل از "یک منبع موثق وزارت کشور"، شمار ۵۰ هزار نفری که در ساعات پایانی اداری روز ۱۲ دی ثبت شده بود به ۱۷۰ هزار نفر در ۱۵ دی، روز پایان مهلت ثبت نام، رسید و در نتیجه نامزدها با تعداد کرسی های شوراهای اسلامی شهر و روستا برابر شد! اما یک روزنامه ی دیگر دوم خردادی به نام "اعتماد" در همان روز ۱۶ دی از قول "یک منبع آگاه وزارت کشور" نوشت که فقط ۱۲ هزار نفر ثبت نام کرده اند و در نتیجه تعداد نامزدان نسبت به کرسی ها دارای یک کرسی ۵۰ هزار نفری

است. و سرانجام در روزهای بعد اعلام کردند که ۲۱۰ هزار نفر نامزد شوراهای اسلامی شهر و روستا شدند. البته این ارقام چه واقعی باشند و چه نباشند تغییری در ماهیت ضد دمکراتیک انتخابات و قلبی بودن شوراهای اسلامی شهر و روستا به وجود نمی آورند. اما اگر رژیم جمهوری اسلامی، بر طبق ادعاهای دوجناح اصلیش، واقعا دارای پایگاه مردمی بود، قاعدتاً می بایستی صدها هزار نفر داوطلب عضویت در همین شوراهای بی یال و دم و اشکم می شدند.

از ارقام و تعداد ثبت نام شدگان که بگزریم به مسائل دیگری می رسیم که از پایان ثبت نام داوطلبان تا روز انتخابات، نهم اسفند در راهند. نخست این که بسیاری از افراد سرشناس دوم خردادی و وابسته به ملی - مذهبی ها و نهضت آزادی که ثبت نام کرده اند رد صلاحیت خواهند شد و کسری نامزدان را اندکی بیشتر خواهند کرد. دیگر این که موضع و صف بندی های دو جناح اصلی رژیم اساساً این انتخابات را با چالش های جدی رو به رو خواهد کرد. به نظرمی رسد که جناح رسالتی ها - مولفه اسلامی در حال تکرار تاکتیک انتخاباتی آخر ریاست جمهوری است. این جناح از سویی خواهان شرکت گسترده مردم در این انتخابات است و از سویی دیگر ظاهراً لیست های با نام و نشان خود را ارائه نمی دهد. این جناح رسالتی ها از آن است که حتماً در چارچوب انتخابات ضد دمکراتیک اسلامی خود را محک بزند و ترجیح می دهد بدون آن کمکان بر ارکان اصلی قدرت تکیه بزند. اما این جناح به شدت نگران سردی و تحریم گسترده این انتخابات است. این موضوع را سرمقاله ی روزنامه "جمهوری اسلامی" در ۱۶ دی چنین مطرح کرد: "قطعا رکود بازار انتخابات شورا ها موجب خوشحالی دوست داران کشور و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نخواهد بود." روزنامه ی رسالت هم از زبان سرمقاله نویس خود در ۲۶ دی پیشنهاد کرد که "حادثه"ی انحلال شورای شهر تهران شکستی "کوچک و پایان یافته" تلقی شود و کمیته ای از سه قوه رژیم تشکیل گردد تا مردم از تبعات این شکست آگاه گردند تا هرچه گسترده تر در انتخابات آینده شرکت کنند.

از سوی دیگر گروه های هجده گانه جبهه ی دوم خرداد در درون خود دچار تشنج هستند. هیچ یک از اعضای مجمع روحانیون ثبت نام نکرده اند. نشست سران جبهه دوم خرداد در ۱۵ ماه بدون نتیجه پایان یافت. کار - گزاران سازندگی که خود نتوانستند غلام حسین کرباسچی را راضی به ثبت نام کنند، نجوایی را سر داده اند که احتمالاً لیست مشترک با مشارکتی ها یا حزب همبستگی اسلامی خواهند داشت. ملی - مذهبی ها گفته اند که لیست مستقل خواهند داد و احتمالاً عناصری از نهضت آزادی در صورت رد صلاحیت نشدن مستقلان در انتخابات شوراهای اسلامی شرکت خواهند کرد.

به نظر می رسد که دومین دور انتخابات شورا - های قلبی شهر و روستا تبدیل به رسوایی بزرگی برای جمهوری اسلامی بشود. وظیفه ی نیروهای چپ انقلابی ایران دعوت عموم مردم به تحریم گسترده این به اصطلاح انتخابات و پر رنگ تر کردن هر چه بیشتر این رسوایی است. عدم شرکت توده های مردم ایران در انتخابات می تواند روحیه تازه ای به مبارزات عمیق تر آنان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدهد تا پس از آن بتوان شورا - های واقعی را تجربه کرد. شورا هایی که مستقیماً اعمال قدرت خواهند کرد و اختیار عزل و نصب تمامی نمایندگان را از ذیل تا صدر به محض تخطی از وظائف خواهند داشت.

اخبار کارگری جهان

و زندگی دهها هزار راننده زحمتکش تاکسی کنند.

* اعتصاب رانندگان اتوبوس و تاکسی در هائیتی

از اولین روز سال جدید میلادی، مقامات دولت هائیتی اعلام نمودند که سوبسید دولت در رابطه با هزینه مواد سوختی به طور کامل قطع شده و پس از اعلام این خبر به یکباره بیش از ۷۵ درصد به قیمت مواد سوختی افزوده شد. این افزایش یکباره، خشم دهها هزار راننده اتوبوس و تاکسی را که برای گذران زندگی خود و خانواده خود باید بعضاً تا ۱۵ ساعت در پشت فرمان تاکسی و اتوبوس نشسته و به کار طاقت فرسا ادامه دهند، برانگیخته و روز ششم ژانویه اولین اعتصاب سراسری هزاران راننده تاکسی و اتوبوس آغاز شد. گسترش این اعتصاب به حدی بود که رفت و آمد هزاران نفر در سطح چند شهر این کشور به طور کامل متوقف شد و در نتیجه تمامی مدارس و اغلب ادارات دولتی و مراکز تولیدی به تعطیل کشانده شد. گذشته از این، افزایش قیمت مواد سوختی شامل گاز مصرفی دهها هزار کارگر و زحمتکش این کشور نیز است که در حلی آباد ها تلنبار شده و بدون دست رسی به شبکه برق شهری از چراغ های گازی حتا برای روشنایی کلبه محقر خود استفاده می کنند و اکنون با این اقدام دولت، مجبورند که ساعت ها در تاریکی بنشینند. در همین روز، صدها جوان ناراضی که جانیشان از وخامت اوضاع و نبود روزنه امیدی به آینده جانیشان به لبشان رسیده در اطراف پایتخت دست به تجمع و آتش زدن لاستیک های اتومبیل زده و با ماموران پلیس به زد و خورد و درگیری پرداختند. این اما پایان مبارزه نبود. روز ۱۴ ژانویه، مجدداً دهها هزار راننده زحمتکش و کارگر ناراضی از اوضاع، دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. در این روز هم با توقف کامل رفت و آمد مسافران در سطح چند شهر، مدارس و ادارات دولتی تعطیل گردید. اعتصابیون می گویند که افزایش قیمت مواد سوختی به فوریت به افزایش بهای دیگر اقلام مورد نیاز زندگی آنها خواهد انجامید و چیزی نخواهد گذشت که دیگر، دستمزدهای ناچیز آنها هم کفاف گذران زندگی کارگران و خانواده هایشان را نخواهد کرد.

* تظاهرات ضد آمریکایی در کره جنوبی

روز ۳۱ دسامبر، همزمان با برگزاری مراسم شب سال نو، بیش از ۳۰ هزار نفر در مقابل سفارت آمریکا در شهر سنول، پایتخت کره جنوبی، گردهم آمده و بار دیگر انزجار و اعتراض خود به حضور نظامی آمریکا در این کشور را به نمایش گذاشتند. اوایل ماه ژوئیه سال گذشته، ۲ محصل نوجوان در اثر تصادف با یک خودروی ارتش آمریکا کشته شدند. این فاجعه خشم هزاران نفر از مردم کره جنوبی را برانگیخته و طی چندین حرکت اعتراضی دهها هزار نفر خواستار محاکمه مسببین این واقعه غم انگیز شدند. اما امپریالیست های آمریکایی، به رسم تمام زورگویان، برای خود حقی ویژه قائل اند و به مقامات کره ای اجازه محاکمه اتباع خود را نداده اند و در مقابل وعده دادند که متهمان در یک دادگاه نظامی محاکمه خواهند شد. البته چندان دشوار نبود که بتوان رای چنین دادگاهی را حدس زد. تمام متهمان بی گناه شناخته شدند. در حرکت اعتراضی روز ۳۱ دسامبر، تظاهر کنندگان ضمن مخالفت با سیاست های جنگ طلبانه دولت آمریکا، خواستار خروج نیروهای نظامی این کشور از خاک کره شدند.

اخباری از ایران

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری

بیش از صد تن از کارگران شهرداری گلستان، دست از کار کشیدند و با تجمع در برابر شهر داری، خواهان پرداخت حقوق و مزایای خود شدند. این کارگران که از حدود سه ماه پیش زیر نظر یک شرکت پیمانکاری برای شهرداری کار می کنند، میزان حداقل پایه حقوق وزارت کار شامل آنان نشده است و حتا بیمه هم نیستند. کارگران شهرداری نسبت به این مسئله اعتراض دارند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود هستند.

اعتراض کارگران در کرمانشاه

به دنبال صدور حکم اخراج چند تن از کارگران کارخانه ریسندگی کرمانشاه به جرم اغتشاش، کارگران ریسندگی و صنایع فرش کرمانشاه دست به تجمع اعتراضی زدند. گروه های دیگری از کارگران با امضاء طومار به این مسئله اعتراض کردند. کارگران ضمن محکوم کردن این حکم، خواهان لغو فوری آن شدند.

تجمع اعتراضی کارگران آذرشهد

کارگران اخراجی شرکت آذرشهد ارومیه، با تجمع در محوطه اداره کل کار و امور اجتماعی این شهر، نسبت به اخراج خویش اعتراض کرده و خواستار بازگشت به کار شدند.

تجمع اعتراضی کارکنان بیمارستان

روزهای چهارشنبه و پنجشنبه (۱۱ و ۱۲ دی) گروهی از کارکنان بیمارستان تعطیل شده بهشتی قم، برای چندمین بار طی دو ماه گذشته دست به تجمع اعتراضی زدند و با اجتماع در برابر دادگستری و استانداری قم، خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. این کارکنان از مهرسال ۸۰ تاکنون (۱۶ ماه) حقوق نگرفته اند.

* تجمع اعتراضی معلمان همدان

روز جمعه بیست و هفتم دی ماه، حدود ۶۰۰ تن از معلمان همدان، یک اجتماع اعتراضی برپا کرده و خواستار افزایش حقوق و هماهنگ شدن نظام پرداخت ها شدند. در این اجتماع، که به دعوت "کانون فرهنگیان همدان" و در خانه معلم این شهر برگزار شد، یکی از اعضای شورای مرکزی کانون ضمن سخنرانی چنین مطرح کرد که یکی از راه های رسیدن معلمان به خواست های خویش، اعتصاب است، که این موضوع با استقبال و حمایت اکثریت معلمان حاضر همراه شد. در این اجتماع اعتراضی، معلمان هشدار دادند چنانچه به خواست های شان رسیدگی نشود، دست به تحصن و اعتصاب خواهند زد.

* تحصن دانشجویان خواجه نصیر

جمع زیادی از دانشجویان دختر دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، در اعتراض به کمبود امکانات رفاهی و آموزشی و مشکلات امنیتی خوابگاه، دست به تحصن زدند. این دانشجویان قبلاً نیز دست به اعتراض و تحصن زده بودند، اما مقامات مسئول به جزدادن وعده توخالی، کار دیگری انجام ندادند و علاوه بر آن برای ترساندن دانشجویان نیروهای انتظامی را به سراغ آنان فرستاده بودند. معاون دانشجویی این دانشگاه در زمینه اسکان دانشجویان می گوید، در اتاق های ۴ نفره، ۶ نفر جا داده شده اند. و یکی از دانشجویان می گوید در اتاق های ۹ متری، گاه تا ۸ دانشجو مجبور به سکونت هستند.

* دو خبر کوتاه

- رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کاری گوید: "در دوران دولت فعلی، شاهد ناامنی و استرس برای کارگران، ضرب و شتم آنها، بازداشت ۴۷۰ نفر نمایندگان کارگران و اخراج ۱۲۲ هزار نفر از نیروی کار و عدم دریافت حقوق کارگران در ۲۱۵ واحد تولیدی و سوء تغذیه یک صد هزار خانوار کارگران بوده ایم"

- وزیر راه و ترابری اعلام کرد تا پایان سال آینده، ۱۰۰۰ نفر از وزارت راه و ترابری و ۱۴ هزار نفر از پرسنل راه آهن "تعدیل" خواهند شد. وی در زمینه خصوصی سازی ها گفت، به زودی شرکت های آسمان، هتل های هما، بالاست و تراورس، ماشین آلات و تجهیزات ایمنی، به بخش خصوصی واگذار می شود.

کمک های مالی رسیده

استرالیا

سپتامبر	۱۰۰ دلار استرالیا
اکتبر	۱۰۰ دلار استرالیا
نوامبر	۱۰۰ دلار استرالیا
دسامبر	۱۰۰ دلار استرالیا

سوئد

به یاد رفقای
جانباخته گروه جنگل
(سیاهکل) - ش-ب ۱۵۶۱ کرون سوئد

- ۱- علی اکبر صفایی فراهانی
- ۲- احمد فرهودی
- ۳- شعاع الدین مشیدی
- ۴- هادی بنده خدا لنگرودی
- ۵- عباس دانش بهزادی
- ۶- جلیل انفرادی
- ۷- محمد رحیم سمعی
- ۸- محمد مهدی اسحاقی
- ۹- هوشنگ نیری
- ۱۰- محمد علی محدث قندچی
- ۱۱- محمد هادی فاضلی
- ۱۲- اسماعیل معینی عراقی
- ۱۳- غفور حسن پور اصل
- ۱۴- ناصر سیف دلیل فراهانی
- ۱۵- اسکندر رحیمی

تظاهرات ضد جنگ در سراسر جهان

در میان هیاهوی تبلیغاتی پیرامون امکان تولید سلاح های کشتار جمعی توسط رژیم عراق و اعزام بازرسان سازمان ملل متحد به خاک عراق برای تحقیق در مورد آن، و دیدارها و گفتگوهای چند جانبه میان سران کشورهای اروپایی و آسیایی پیرامون این مسئله، دولت آمریکا کماکان بدون وقفه مشغول فراهم آوردن ساز و برگ جنگی و آماده سازی همه جانبه نیروهای نظامی خود برای حمله به عراق می باشد. در همین رابطه، روز ۲۷ ماه ژانویه، بازرسان سازمان ملل گزارش نهایی خود را به سازمان ملل ارائه خواهند داد، و قرائن امر نشان از آن دارد که امپریا لیست های آمریکایی، به رغم تمام این تلاش ها جنگ خود را در منطقه خاور میانه آغاز خواهند نمود. به موازات تشدید این اقدامات جنگ طلبانه، جنبش ضد جنگ نیز در تمام کشورهای جهان گسترش بی سابقه ای یافته و نظر سنجی های مختلف که اغلب توسط موسسات وابسته به دستگاه تبلیغاتی سرمایه انجم گرفته، نشان از رشد روزافزون مخالفت توده های مردم با این جنگ امپریالیستی دارد. در همین رابطه روزهای آغازین سال جدید میلادی، شاهد برپایی دهها راه پیمایی و تجمع وسیع اعتراضی در شهرهای مختلف آمریکا، اروپا و آسیا بوده است. از جمله می توان به تظاهرات و اعتراضات وسیع بین المللی در روز ۱۸ ژانویه اشاره نمود. در این روز بیش از ۲۰ کشور جهان شاهد اعتراض جنبش جهانی ضد جنگ بود. تنها در واشنگتن و به رغم سرمای گزنده بیش از نیم میلیون نفر در پارک Mall گردهم آمده و با سردادن شعار "جنگ برای نفت نه" خواستار استعفای جورج بوش و بازگرداندن دهها هزار سرباز آمریکایی از منطقه خاور میانه شدند. سپس تعدادی از تظاهرکنندگان به سمت کاخ سفید و تعدادی نیز به سمت مقر فرماندهی مشترک نیروهای ارتش آمریکا راهپیمایی نمودند. همزمان با تظاهرات واشنگتن، در شهر سانفرانسیسکو نیز دهها هزار نفر از مخالفین جنگ گردهم آمده و خواستار توقف سیاست های جنگ طلبانه دولت آمریکا شدند. در دیگر کشورهای آمریکا نظیر شیکاگو و نامپا نیز چندین هزار نفر در تظاهرات مشابه شرکت کردند.

در همین روز هزاران نفر در شهرهای بحرین و بیروت به خیابان ها آمده و با تجمع در میدانی مرکزی شهر، نفرت و انزجار خود را از اقدامات جنگ طلبانه دولت آمریکا به نمایش گذاشتند.

در سوریه و مصر نیز دهها هزار نفر در هم بستگی با تظاهرات های ضد جنگ، در خیابان ها دست به راهپیمایی زدند.

در شهرتوکیو نیز، هزاران نفر در خیابان راه پیمایی کرده و در مقابل سفارت آمریکا تجمع نمودند. تظاهر کنندگان با به آتش کشیدن پرچم آمریکا اعلام نمودند که این جنگ امپریالیستی باید به فوریت متوقف شود.

در انگلستان، هزاران نفر به خیابانهای لندن و لیورپول آمده و مخالفت خود را با سیاست های جنگ طلبانه دولت تونی بلر، که یکی از متحدین اصلی آمریکا در اروپا محسوب می شود، به نمایش گذاشتند و اعلام نمودند که این جنگ تنها بر سر منابع نفتی عراق بوده و هیچ ربطی به منافع توده های مردم در این کشور ندارد.

در فرانسه و اسپانیا نیز هزاران نفر با برگزاری تظاهرات و راهپیمایی به مخالفت با جنگ برخاستند.

در هلند، صدها تن از فعالین سیاسی نیرو های مترقی به یکی از پایگاههای نظامی حمله کردند. آنها با ورود به محوطه پایگاه آکسیون سمبلیک خود تحت عنوان "گروه های بازرسی شهروندان" را آغاز کردند که به دنبال آن با حمله پلیس مواجه شدند و متعاقباً ۱۰۷ تن از شرکت کنندگان بازداشت شدند.

در مسکو به دعوت حزب کمونیست، تظاهراتی در مقابل سفارت آمریکا برگزار شد. تظاهر کنندگان با حمل پرچم های سرخ و در دست داشتن شعارهای ضد جنگ، سیاست های جنگ طلبانه را محکوم کردند.

مخالفین جنگ در آلمان هم تجمع اصلی خود را در این روز در شهر هایدلبرگ و در مقابل مرکز فرماندهی نیروهای نظامی آمریکا در خاک اروپا برگزار نمودند. علاوه بر این شهرهای هامبورگ و کلن نیز شاهد راهپیمایی و تظاهرات هزاران نفر بود. علاوه بر این روز ۱۲ ژانویه نیز به مناسبت سالروز ترور رهبران انقلابی حزب کمونیست آلمان، روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت، بیش از ۱۵ هزار نفر در خیابانهای شهر برلین دست به راهپیمایی زدند و سپس بیش از ۸۰ هزار نفر در محل خاکسپاری این دو رهبر کمونیست تجمع نموده و انزجار خود را از سیاست های جنگ طلبانه امپریالیستی آمریکا به نمایش گذاشتند و از دولت آلمان خواستند که فکر هرگونه دخالت در این جنگ را از سر خود بیرون کند. در همین روز شهر سائوپائولو در برزیل و شهر بوئنوس آیرس در آرژانتین و دهها شهر دیگر در سراسر جهان شاهد قدرت نمایی جنبش ضد جنگ بود.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 397 jan 2003

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی